

خشمناک از امپریالیسم

هراسان از انقلاب

”نقدی بر بینش حاکم
بر جناح راست - اکثریت“



بهمن ماه
۱۳۵۹

۱-ج.چ

- اسماء کتبی که در این جلد میباشد
- ۱- خستمال از امیرالیم هرسان از انقلاب
 - ۲- انقلاب پروتاریائی و فرهنگتک
 - ۳- طرح پلانقرم سوسیال دملراسی انقلابی
 - ۴- صلح خواهی بورژوازی و صلح خواهی سوسیالیستی
 - ۵- دربارهٔ دیلتا توری و دملراسی
 - ۶- اشاره پلخائف به تاریخ
 - ۷- درباره مبارزه بر علیه رویزیونیسم

کتابخانه و نشریات اسلامی
 وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
 مسلسل ۳۴۹۰
 قفسه ۹۹
 ردیف ۱
 شماره ۵۱

خشمناک از امپریالیسم

هراسان از انقلاب

”نقدی بر پینش حاکم
 بوجناح راست- اکثریت“



فهرست

- مقدمه ۵
- ۱- خط راست غالب بر مرکزیت و مبارزه ضد امپریالیستی ۲۲
- ۲- انقلابی که هنوز پایان نیافته است ۳۳
- ۳- خط راست و مسئله حاکمیت ۴۴
- فهرست منابعی که در نگارش این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است ۵۶

"ما هرگز این حقیقت را که بر بنیادی انقلابی
 ونه قانونی استوار هستیم پنهان نکرده ایم" ه
 مارکس " بورژوازی ضد انقلاب"

مقدمه

مجموعه‌ای که اینک پیش روی شماست ، دربرگیرنده
 نوشته‌ای است که در آن خطوط کلی نقطه نظرات ما پیرامون
 ویژگیهای حاکمیت کنونی و روند رشد مبارزه طبقاتی جاری
 ترسیم و تشریح شده است . این نوشته از تاریخچه خاص
 خود برخوردارست که آشنائی مختصر با آن برای کلیه
 هواداران صادق سازمان ما و همچنین مجموع جنبش کمونیستی
 ایران لازم و ضروری است .

مقاله اول "نقدی بر بینش راست غالب بر مرکزیت
 "درست پس از انتشار کار ۵۹ نگارش یافت . تدوین این
 مقاله ضمن آنکه به معنی مرزبندی قاطع و صریح با خط
 راست غالب بر مرکزیت سازمان تلقی میشد ، درعین حال به
 معنی نمود اختلافات بینشی عمیقی بود که اینک تماما "
 آشکار میشده اگر ما در آن مقطع واکنشی متفاوت از عکس
 العمل رفقای اقلیت نسبت به اعلام علنی مواضع خط
 راست از خود نشان دادیم ، اگر ما در مقابل اقدامات
 و عملکردهای تشکیلات شکنانه و انحلال طلبانه خط راست
 که اهرمهای تشکیلاتی وارگان سازمان را به اهرمها و
 ارگان تبلیغ و ترویج یک گرایش معین (بینش رفرمیستی)

تبدیل کرده بود، راه جدائی برنگزیدیم بدلالی بود که در زیر توضیح میدهیم.

در فاصله بین انتشار کار ۳۵ تا زمانیکه "بینش نوین" (خط راست بینش رفرمیستی خود را با این عنوان میخواند) در قالب کار ۵۹ موجودیت علنی یافت، مجموعه‌ای که امروز "جناح چپ" را تشکیل میدهد، رفقای پراکنده‌ای بودند که خود را در طیف "اکثریت" میدانستند. این طیف که در آن مقطع فاقد هرگونه هویت سیاسی - ایدئولوژیک مشخصی بود، مجموعه ناهمگون و نامتجانسی از نقطه نظرها و بینش‌های گوناگون را شامل میشد که از یک سو معتقد به نقش فائق خرده بورژوازی سنتی در حاکمیت بوده و از سوی دیگر مسئله حمایت از اشغال سفارت را امری ضروری می‌شماردند. وجوه اشتراک "اکثریت" از دو نکته فوق تجاوز نمی‌کرده اما این وجوه اشتراک تنها در کوتاه مدت میتوانست پا بجزا مانده و مرزبندی‌های را در درون تشکیلات حفظ نماید. گام بعدی تجزیه و تحلیل دقیق و همه جانبه کلیت خصوصیات و عملکردهای خرده بورژوازی حاکم و تعیین خط و سیاست نسبت به آن بوده.

گرایش راست با این استدلال که خرده بورژوازی از ماهیتی دوگانه برخوردار است، تز برخورد دوگانه - نیروهای پزولتری نسبت به خرده بورژوازی را مطرح می‌ساخت. گرایش راست میگفت: ما باید درحین حمایت از حرکات "انقلابی" خرده بورژوازی به افشاء حرکات و خصوصیات ضد انقلابی آن دست زده و درکنار توده‌ها مبارزه علیه این اقدامات بپردازیم. فاصله بین انتشار کار ۲۵ تا ۵۹، دوران اتخاذ چنین سیاستی بوده. سیاستی که سمت معینی را تعقیب نمینموده. سیاستی که معلوم از چپ

روپها و راست‌روپهای مکرروزیگزاگهای مرتب‌بوده سیاستی که در واقع سازمان را به دنباله‌خرده بورژوازی حاکم تنزل داده بوده در حقیقت این فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی خرده بورژوازی بود که مضمون سیاست‌های ما را تعیین میکرد و ما را از داشتن سیاستی مستقل محروم میساخت. این واقعیتی است که در فاصله بین کار ۳۵ تا ۵۹ سازمان دائماً "در حال نوسان بود، نوسان میان مواضع پرولتاریا و خرده بورژوازی، نوسان میان انقلاب و فرم طبیعی بود که چنین وضعی دیرپا و پایدارنمانده تدریجاً" مشخص میشد که ادامه چنین خطی نمیتواند رهنمون فعالیت‌های مبارزاتی یک سازمان انقلابی کمونیست باشد. هر سازمان و ارگان اجتماعی پویائی میبایست قبل از هر چیز از ثبات فکر و عقیده برخوردار بوده و در پیساده نمودن آن قاطع و پیکیر باشد. سیاستی که در آن دوره توسط اکثریت اعضای مرکزیت اتخاذ شده بود، نه تنها سازمان را در جهت دستیابی به این ثبات نظر و قدم یاری‌نمیرساند بلکه کل جریان را در معرض انواع گوناگون انحرافات و لغزشها قرار میداده. پراگماتیسم جای برنامه عملی را گرفته بوده. سیاست "تاکتیک، پروسه" و "جنبش همه چیز، هدف هیچ" در سرلوحه فعالیت‌های عملی مرکزیت قرار داشت. بالاخره میبایست تکلیف با خرده بورژوازی حاکم روشن شود. میبایست که میان گرایش‌های ضد امپریالیستی و خصائل ضد دمکراتیک * خرده بورژوازی حاکم وجه غالب

* در اینجا مراد از دمکراسی به مفهوم بورژوائی کلمه نیست. ما از دمکراسی تنها آزادی بیان و قلم و اندیشه و ... را درک نمیکنیم. برای پرولتاریا دمکراسی بمعنی



تعیین شده و وجه عمده حرکت آن مشخص شده با پیدبالاخره روشن می‌شد که وجه غالب سیاستهای خرده بورژوازی حاکم در جهت تداوم انقلاب و تعمیق مبارزات فدا مپریالیستی توده‌های مردم است و یا خیره و درست در همینجا بود که اختلافات اساسی در طیف اکثریت آشکار شده

گرایش راست که از همان فردای قیام در اشکال گوناگون تجلی یافته بود (نامه به بازرگان و طرح مسئله "حاکمیت خلق")، اینبار مفر مناسب‌تری برای ابـراز موجودیت مییافت. چپ‌رویه‌های گذشته سازمان در فاصله سالهای ۴۹ تا ۵۷، سطح نازل آگاهی سیاسی بخش‌های وسیعی از عناصر و کادرهای متشکل در سازمان و پیچیدگیهای حاکمیت موجود از یک طرف و درجه رشد مبارزه طبقاتی، ترکیب طبقاتی جنبش و نقش مسلط خرده بورژوازی در آن، عدم حضور فعال و موثر طبقه کارگر در جنبش سراسری از طرف دیگر بستر مناسبی برای نشر و اشاعه بینش راست در درون سازمان ما بوده

گرایش راست، میان عملکردهای خرده بورژوازی سنتی حاکم، گرایشات ضد امپریالیستی را بر خصائل ضد انقلابی ارجح شمارد و وجه عمده عملکردهای خرده بورژوازی

وجود و استمرار آنچنان شرایطی است که مبارزه طبقاتی قادر به رشد و تعمیق روزافزون بوده و امکان شکوفائی عمل و تفکر مستقل این طبقه را فراهم سازده و ایـش دقیقاً همان چیزی است که خرده بورژوازی حاکم را بیش از هر چیز دیگر به وحشت انداخته و او را به عامل سرکوب و مسدود کننده این مبارزات مبدل کرده است.

را انقلابی ارزیابی نموده خط راست بر راستای چپین-
تحلیلی سمت عمده حرکت خویش را در جهت تقویت خرده-
بورژوازی حاکم و تشبیت موقعیت سیاسی آن تنظیم کرد و
توده‌ها را از تقابل با خرده بورژوازی حاکم برحذر
داشت.

زمانیکه در کار ۵۹ مسئله مبارزات ضد امپریالیستی
مردم ایران تحت رهبری خرده بورژوازی حاکم مطرح شد،
معنی آن بر ما واضح بود. خط راست تداوم و تعمیق
مبارزات ضد امپریالیستی مردم را تحت رهبری خرده
بورژوازی سنتی امکان پذیر میدانست. دیگر نیروهای
انقلابی چپ نبودند که میبایست بانفوذ و فعالیت در میان
کارگران و زحمتکشان مبارزات ضد امپریالیستی آنان را
غنا بخشیده، سطح آگاهی آنان را ارتقاء داده و تشکل
و سازماندهی مبارزات آنان را اعتلاء دهنده رهبری خرده
بورژوازی خود از عهده این کار برمیآمد و کمونیست‌ها نیز
نمیبایست فعالیت‌های خرده بورژوازی را دچار اختلال
نمایند.

آنان که با پروسه شکل گیری و مختصات فکری گرایش
راست از نزدیک آشنا بودند، میدانستند نزدیک است
روزی که خط راست از سازماندهی مبارزه توده‌ها بطور
کامل دست شوید و جدائی خویش را از مبارزه توده‌ها در
تمامی عرصه‌های مبارزه طبقاتی به نمایش گذارده جنبش
مقاومت خلق کرد را ضد انقلابی خواند، شوراها دهقانی
ترکمن صحرا را در بست به حاکمیت سپرده و آنرا به زاییده
" جهاد سازندگی " تبدیل سازد، مبارزات تاکسیرانان را
منبعث از نفوذ ضد انقلاب در این صنف قلمداد نماید،
مقاومت دانشجویان و حفاظت از سنگر دانشگاه را در

اردیبهشت ماه اساساً عملی ماجراجویانه ارزیابی‌کنند، فعالیت‌های دمکراتیک را بطور کامل تخطئه نموده و هزاران مانع در مقابل آن برپا سازد، سازمان‌های دانش‌آموزی پیشگام را منحل اعلام داشته و از عناصر و اعضای آن‌ها خواهد به درون انجمن‌های اسلامی رفته و در جهت ایجاد "جبهه ضد امپریالیستی" از پائین کوشش نمایند، شوراهای کارگری را رها کرده و کارگران مبارز را صرفاً "بسه فعالیت در چارچوب انجمن‌های اسلامی کارخانجات تشویق و ترغیب نماید.

آری، این نکته روشن بود که پذیرش رهبری ضد امپریالیستی خرده بورژوازی حاکم به منزله گام نخست در جهت جدایی از مبارزات توده‌ها و انشعاب از جنبش خلق خواهد بوده پیش‌بینی آنکه چنین موضع‌گیری، زمینه ساز پذیرش نظام جمهوری اسلامی و حرکت در راستای تجدید فعالیت در چارچوب قانون اساسی آن خواهد شد، کار مشکلی نبوده پذیرش این رهبری پیش‌درآمد استقرار بر بنیان‌های قانونی و نفی بنیان‌های انقلابی بوده. بنک‌های کردستان، شوراهای دهقانی ترکمن صحرا و شوراهای کارگری در شهرها دیگر نمیتوانست منبع قدرت و الهام بخش فعالیت خط راست باشد. خط راست غالب بر مرکزیت میخواست با تکیه بر ارگان‌های قانونی و حرکت در چارچوب نظام جمهوری اسلامی به قدرت حاکمی نزدیک شود که پیش شرط آن همانا دوری از حرکات مستقل توده‌ها، این منبع اصلی تمام قدرتها بوده روشن بود که کار ۵۹ مقدمه‌ای جهت نفی کلیه مبارزات سازمان از مقطع قیام تا بدان روز خواهد بوده ما نیک واقف بودیم که در پی آمد اعلام مواضع مطروحه در کار ۵۹، قدم دوم میبایست منطقیاً

به زیر سؤال کشیدن مواضع سازمان مبنی بر عدم شرکت در فراندنم جمهوری اسلامی، تحریم رای گیری قانون اساسی، پشتیبانی از مبارزات کارگری، حمایت از مبارزان خلق کرد، شرکت فعال در شوراها و دهقانی ترکمن صحرا و ۵۰۰۰ منجر شده قبول نقش رهبری ضد امپریالیستی خرده بورژوازی حاکم میبایست به تشکیل "جبهه متحد خلق" (ویا امروز با عنوان عوام فریبانه "جبهه متحد ضد امپریالیستی") به رهبری خرده بورژوازی سنتی حاکم بیانجامده کار ۵۹ به معنی شروع پروسه نزدیکی به حاکمیت و دوری از توده ها بوده و بدینسان گرایش راست با دستیابی به "بینش نوین" میبایست انجام یافته به خط راستی تمام عیار تکامل یابد.

بسیاری از رفقا که در فاصله انتشار کار ۳۵ تا ۵۹ به وجود بینش راست و تسلط تدریجی آن در مرکزیت سازمان پی برده بودند، و در طول این مدت به امید تصحیح خطاها به گرایش راست برخوردی جدی نمیکردند، اینک با انتشار کار ۵۹ ضرورت پیشبرد یک مبارزه ایدئولوژیک سیستماتیک را با تمام وجود حس میکردند. مقاله "خشمناک از امپریالیسم و ترسان از انقلاب" در چنین زمانی نوشته شده.

ما وجه عمده حرکتها خرده بورژوازی حاکم را ضد انقلابی ارزیابی کرده، نقطه عزیمت کمونیستها را حرکت از مبارزه طبقاتی و وظیفه آنان را سازماندهی ایمن مبارزات و انتقال عنصر آگاهی سوسیال دمکراتیک بدرون آن دانستیم. ما تاکید خود را نه بر بنیانهای قانونی بلکه بنیانهای انقلابی (که تکیه بر آنها خواهی نخواهی ما را از چارچوب قوانین موجود جمهوری اسلامی خارج

خواهد ساخت) اعلام نمودیم. در عین حال، با آنکه وجه غالب سیاستهای خرده بورژوازی حاکم را ضدانقلابی دانستیم، گرایشات ضد امپریالیستی آنها نیز در تجزیه و تحلیل های خود ملحوظ دانسته و حمایت مشروط نیروهای مارکسیست - لنینیست را از آن عملکردهای خرده بورژوازی سنتی که در راستای گسترش مبارزه طبقاتی قرار میگیرد ضروری می شمردیم. (البته این جنبه های تأیید آمیز تا زمانی میتواند مطرح باشد که حاکمیت به یک حاکمیت بوژواشی استحاله نیافته) با چنین درکی از مسائل مطروحه در درون سازمان و شکل گیری دو جریان فکری در جناح اکثریته چرا بعد از انتشار کار ۵۹ همچنان در درون سازمان باقی ماندیم؟

دیگر هر هیچکس پوشیده نیست که مواضع اعلام شده در کار ۵۹ نه در طول یک پروسه بحث و مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی و جمع بندی از آن، بلکه بر اثر سوء استفاده از اهرمهای تشکیلاتی و اعمال شیوه های غیردمکراتیک بعنوان مواضع کل سازمان اعلام شده است. موج اعتراض اعضاء و کادرهای سازمان به مواضع اعلام شده در کار ۵۹ به حدی بود که مرکزیت ناچاراً "به پذیرش برخی از انتقادات تن داده و مسئول روزنامه کار را مورد مواخذه قرار داده (البته انتقاد مرکزیت در مورد مضمون مواضع متخذه در کار ۵۹ نبود، بلکه تحت این عنوان صورت گرفت که هواداران و توده های سازمانی هنوز آمادگی جذب و قبول این مواضع را ندارند) برای ما، از همان ابتدا که تصمیم گرفتیم در سازمان باقی بمانیم، دو چیز کاملاً روشن بود: ناآشنائی کامل اعضاء و کادرهای سازمان نسبت به ماهیت راست و اپورتونیستی "بینش نوین" غالب

بر مرکزیت و آگاهی کامل مرکزیت نسبت به مضمون واقعی این "بیش‌نوین" ه بدین ترتیب ما کاملاً" برای این امر واقف بودیم که مواضع متخذه در کار ۵۹ و بیش‌فکری نهفته در آن نمیتواند مورد تأکید بخشهای وسیعی از کادرها و اعضای قرار گیرد که خود در جریان تدوین تئوریک این مواضع کوچکترین شرکتی نداشته اند. آنچه که از نظر ما اهمیت داشت دامن زدن به یک مبارزه ایدئولوژیک فعال و همه جانبه بوده. ما بر این اعتقاد بودیم که در صورت شروع یک مبارزه ایدئولوژیک سالم و اصولی بنیانهای فکری جریانات موجود در درون سازمان روشن شده و نقطه نظرات خط راست در معرض دید عموم رفقا قرار میگیرد. هم از اینرو وظیفه انقلابی خویش را باقی ماندن در سازمان و آغاز مصاف ایدئولوژیک تشخیص دادیم. تدوین مثاله " نقدی بر بیش‌راست غالب بر مرکزیت" به مثابه اولین گام در انجام این مهم بوده. شرایط ایجاب مینمود که این مقاله در اسرع وقت نگاشته شده و در دسترس رفقای تشکیلات قرار گیرد. (به همین دلیل نیز این مقاله بصورتی شتاب‌آلود تدوین شده است) *

* ما با آنکه اعتقاد داریم این نوشته محتاج به گسترش و تعمیق بیشتری است اما با توجه به اینکه این مقاله به مثابه یک مسند تاریخی، برخورد ما را به خط راست غالب بر مرکزیت در آن مقطع نشان میدهد، تنها با چند تغییر در متن نوشته که انتشار بیرونی مقاله آنرا ایجاب مینمود، اقدام به انتشار عین این مقاله میکنیم. لازم به توضیح است که نکات مبهم این مقاله یا بخشهایی که نیاز به تشریح دقیق تر داشته، به صورت پاورقی به متن اصلی اضافه شده است

به رغم تمامی کارشکنی‌ها که در مورد انتشار درونی این مقاله صورت گرفت، رفقای بسیاری بر حواله نقطه نظرات مطروحه در آن گرد آمدند و بدین ترتیب نطفه‌های اولیه جناح چپ بسته شده.

اگرگرایش راست بعد از یک دوره نوسان میان تداوم انقلاب و حرکت در جهت تثبیت موقعیت خورده بورژوازی حاکم به تثبیت موقعیت خورده بورژوازی رای داد، اگر خط راست میان دو خصوصیت خورده بورژوازی حاکم یعنی خصائل عمیقا "ضد دمکراتیک و گرایشات ضد امپریالیستی وجه غالب را از آن گرایشات ضد امپریالیستی دانست، اگر خط راست میان توده‌های ملیونی خلق که خواسته‌های خود را تحقق نیافته میدیدند و خورده بورژوازی حاکم که اساسا "قاصر از تحقق این خواسته‌هاسته خورده بورژوازی حاکم را برگزید، تحلیل و جمع‌بندی ما غیر از این بوده خورده بورژوازی حاکم علیرغم آنکه خود در تضاد با مناسبات موجود قرار گرفته، از برخوردی رادیکال به این مناسبات و ارائه راه حلهای مناسب جهت حل مشکلات و معضلات جامعه ناتوان است. خورده بورژوازی حاکم از آنجا که قادر به ارائه آلترناتیوی اقتصادی اجتماعی نیست، در مقابل حرکت توده‌های خلق که مستقل از اراده و خواست هر نیروئی صورت میگیرد (چه توده‌های مردم خواسته‌های خود را تحقق نیافته دیده و برای احقاق آن مبارزه میکنند) در موضع تخاصم قرار میگیرد. خورده بورژوازی حاکم که دشمنانک از امپریالیسم و هراسان از انقلاب است، مبارزه توده‌ها را سرکوب کرده و بدین ترتیب خود در عمل به حافظ و حامی مناسبات موجود تبدیل میشود. خورده بورژوازی سنتی حاکم در زیر منگنه تضادهای

تناقضات موجود، برسر دوراهی پاره‌ای رفرم درچارچوب ابقاء مناسبات ویا هم سوئی با نیروهای پویا و پیش رونده، به سوی حفظ مناسبات سرمایه داری وابسته میل کرده است.

اشاعه این تفکر واندیشه که نیروئی جز پرولتاریا قادر به ایجاد تحولی رادیکال در بطن مناسبات سرمایه داری ایران است، چیزی جز یک خیال واهی نیست توان تاریخی خرده بورژوازی در جامعه سرمایه داری وابست ای چون ایران، از حد برخورد های سطحی به مناسبات موجود و ایجاد اختلال در آن فراتر نخواهد رفت. نوید دادن ناکجا آباد هائی چون "راه رشد غیر سرمایه داری" که در نمونه های تجربه شده عملاً در حکم جاده صاف کن رشد مناسبات سرمایه داری بوده (مصر، سومالی و عراق) تنها میتواند به معنی تقویت او هام و تعمیق نا آگاهی طبقه کارگر و خیانت به وی تلقی شده میان حفظ مناسبات موجود و تغییر بنیادی آن که تنها با رهبری طبقه کارگر عملی است، هیچ راه حل سومی وجود ندارد.

خرده بورژوازی سنتی حاکم از آنجا که فاقد آلترناتیو اقتصادی - اجتماعی خویش است، از آنجا که قادر به جوابگویی خواسته توده های مردم نمیباشد، از آنجا که مبارزه کارگران و زحمتکشان ایران برای تحقق این خواسته ها ادامه خواهد یافت، موقعیتش روز بروز متزلزل - ترگشته و پایگاه توده ای اش ضعیف تر خواهد گردیده جدائی بخش هائی عظیم خلق از خرده بورژوازی حاکم اجتناب ناپذیر است. در این حالت لجاج و اصرار خرده بورژوازی بر اعمال سیاست های گذشته مسلماً " منجر به سرنگونی آن خواهد شده اگر خرده بورژوازی حاکم دست از

این سیاستها بشوید، "زدوده شدن دکمهایش" قطعا درجهت سمتگیری بسوی بورژوازی و استحاله یافتن در آن خواهد بوده تنگناهایی که خرده بورژوازی حاکم در مقابل آن قرار گرفته، چشم انداز سومی فراروی او قرار نمیدهد. چرا عملکردهای خرده بورژوازی سنتی حاکم در ایران نسبت به آنچه خرده بورژوازی در مصر، عراق و لیبی... قادر به انجام آن بود بسیار محدودتر است؟ به نظر ما پاسخ صحیح به این سؤال از یک سو — مشخصه سنتی بودن این خرده بورژوازی مربوط میشود که بصورت تمایلات واپسگرایانه در راستای مناسبات ماقبل سرمایه داری جلوه میکند، و از سوی دیگر در تشخیص ویژگیهای دوران استعمار نو و مضمون جدید روابطی ما بین جوامع تحت لسلطه و کشورهای امپریالیستی نهفته است.

استعمار در مرحله کهن عمدتا " میکوشید که از طریق کسب امتیازات (مانند استخراج و تصفیه و صدور نفت)، عقد قراردادهای (مانند جاده سازی، ساختن خطوط تلگراف و راه آهن)، اعطای وامها جهت تامین مخارج قراردادهای اقتصادی به غارت و چپاول ثروتهای جوامع تحت لسلطه پردازده و ویژگی استعمار کهن در این بود که حریص مناسبات اقتصادی — اجتماعی جوامع تحت لسلطه را عمدتا دست نخورده باقی گذارده و از رشد مناسبات سرمایه داری در این کشورها جلوگیری مینموده بدین ترتیب استعمار کهن درحین کوشش جهت حفظ و ابقای مناسبات ماقبل سرمایه داری، ثمره دسترنج مردم کشورهای تحت لسلطه را تاراج کرده و به یغما میبرد. در این جوامع مبارزه بر علیه استعمارگران و استیلای امپریالیسم چیزی جز مبارزه علیه

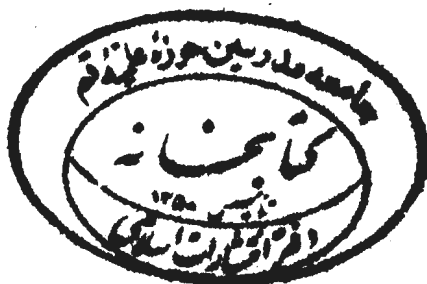
امتیازات و قراردادهای تحمیلی نبوده هم از این روست
 که اقدامات معدق را جهت ملی کردن صنعت نفت، فعالیت‌های
 ناصر را جهت ملی نمودن ترعه سوئز و حرکات لومومبا به
 منظور خلع یداز سرمایه داران بلژیکی را باید دفی‌ال‌واقع
 بعنوان مبارزات ضد امپریالیستی منطبق با شرایط آن‌روز
 ارزیابی کرده اما استعمار در مرحله نوین تکامل خود
 دیگر به حفظ روابط با کشورهای تحت‌سلطه در چارچوب
 روابط محدود گذشته نیست. مناسبات استعمار نسواز
 مکانیزم پیچیده‌تر و متکامل‌تری نسبت به روابط نوع کهن
 برخوردار است. کوشش امپریالیسم در این مرحله دیگر
 در راستای حفظ و ابقای مناسبات ماقبل سرمایه‌داری
 نیست. سمت و سوی حرکت امپریالیسم در این دوره رشد
 و گسترش هر چه وسیعتر مناسبات سرمایه‌داری وابسته در
 کشورهای تحت‌سلطه است. در اینجا جامعه تحت‌سلطه‌ها
 هزار و یک‌تار مرعی و نامرعی به بخشی انفکاک‌ناپذیر
 از اقتصاد امپریالیستی تبدیل شده و وابستگی درتار
 و بود مناسبات سرمایه‌داری تنیده میشود. سرمایه‌داری
 و وابستگی یک‌کل ارگانیک و از هم‌ناگسستگی را بوجود
 می‌آورند. به همین دلیل نیز مبارزه ضد امپریالیستی در
 چنین جوامعی نمیتواند جدا از مبارزه بر علیه مناسبات
 سرمایه‌داری وابسته صورت گرفته و به پیش‌رونده مبارزه
 ضد امپریالیستی در چنین جوامعی، سرمایه‌داری وابسته
 مبارزه علیه مناسبات سرمایه‌داری وابسته منتهی
 تبیین شده هرگونه انحراف از چنین درکی، هرگونه
 جهت‌جدا کردن عنصر وابستگی از عنصر سرمایه‌داری، هر
 گونه تمهیدی جهت مثله نمودن مبارزه ضد امپریالیستی
 پیگیری درکی پرولتری از مبارزه ضد امپریالیستی محروم

میسازده تنها اپورتونیستها هستند که مذبوحانه میکوشند با انفکاک این مجموعه به دویخش مستقل و مجزا، جنبش فدا مبر با لیستی را از محتوی و مضمون اساسی آن تهی ساختن و خود را به اقدامات فرعی و غیر اساسی خسرده بورژوازی سنتی که وابستگی را تنها در حوزه سیاست و مشغله " در حاکمیت سیاسی دیده و کسب هژمونی سیاسی خود را در حاکمیت معادل با کسب استقلال میدانند، محدود نمایند.

این مسائل در مقاله "نقدی بر بینش ۰۰۰۰" که اولین کوشش ما جهت تدقیق درکها و مواضع کلی ماست به اختصار توضیح داده شده است. ما معتقدیم که میبایست در جریان مبارزه ایدئولوژیک درون جنبش کمونیستی به درک جامعی نسبت به میرمترین مسائل جنبش دست یابیم و در عین حال به سهم خود در تشریح و توضیح همه جانبه این مسائل بکوشیم.

پیروزبا دجنبش مستقل پرولتاریا ایران
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اکثریت - جناح چپ)

۱۳۵۹/۱۰/۲۰



مارکس در اثر خود "هیچدم برومر لویی بناپارت" می‌نویسد که بعضی شخصیت‌ها دوبار در تاریخ تکرار می‌شوند، بار اول به صورت تراژدی و بار دوم کمدی. به نظر می‌رسد این مطلب مصداق خود را در احزاب و محافل نیز می‌یابد. انقلاب اخیر ایران نمونه‌های فراوانی برای تأیید حکم مارکس دارد. در جنبش کمونیستی، تراژدی کمیته مرکزی حزب توده در سال‌های ۳۲-۲۵ این بار به شکل کمدی مرکزیت سازمان ما تکرار گردیده است. اگر کمیته مرکزی حزب توده یک مسیر طولانی را طی نمود تا به منجلاب اپورتونیسیم راست درغلند، این مرکزیت در طی فقط ۱۵ ماه همان مسیر را پیموده. سرمقاله کار ۵۹ نقطه عطفی بود که پایان راهپیمایی و زیکزاگ‌های ۱۵ ماهه را اعلام نموده. 'شکوفه‌ای' که با نامه به بازرگان جوانه زد، با سرمقاله کار ۵۹ و مواضع اخیر سازمان "به میوه نشست"

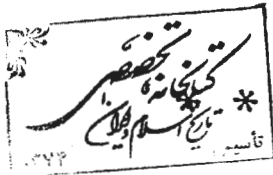
از نظرگاه تئوریک خط مشی ارائه شده در کار ۵۹ و بینش مستتر در آن چیزی جز رها کردن تئوری مبارزه طبقاتی مارکس و لنین و ترک نظرگاه نقلاسی کمونیستی در مورد سیاست مستقل پرولتاریا و ایده هژمونی پرولتاریا در مبارزات دموکراتیک نیست. از نقطه نظر پراتیک این مرحله از مبارزه، در شرایطی که جنبش طبقه کارگر قدم‌های تاریخی در جهت تشکیل به صورت حزب پرولتاریا برمی‌دارد، سیاست کار ۵۹ یعنی خلع سلاح سیاسی-ایدئولوژیک جنبش جوان طبقه کارگر و تبدیل جنبش پرولتاریا به زایده لیبرالیسم

بورژوازی یا خرده‌بورژوازی (در واقع همان راه رشد غیر سرمایه‌داری که هم‌اکنون بخشی از رهبری سازمان رسما آن را قبول دارد) ، در شرایطی که بخشی از متحدین پرولتاریا در روستا و در بین خلق‌ها درگیر مبارزه‌ای دموکراتیک و انقلابی هستند ، سیاست کار ۵۹ یعنی محروم کردن پرولتاریا از این متحدین انقلابی و رها کردن آنها در آغوش لیبرالیسم بورژوازی و ضدانقلاب امپریالیستی و اشاعهٔ بینش اگونومبستی در جنبش طبقهٔ کارگر .
مضمون خط‌راست چیزی جز پذیرش تز "جبههٔ متحد خلق به رهبری آیت‌الله خمینی" و یا در حقیقت سازش با هر دو جناح حاکمیت نیست *

* مادر ۲۵ خرداد ماه ۵۹ رسماً اعلام نمودیم که بخشی از رهبری سازمان تز " راه رشد غیر سرمایه‌داری" اولیانفسکی و ۰۰۰ را علی‌رغم کتمان خود پذیرفته است . براساس چنین درکی در همان مقطع اعلام کردیم که سرمقاله کار ۵۹ مشغما " باید به معنی آغاز زمینه‌چینی سیاسی - تئوریک لازم جهت طرح " جبهه متحد خلق " به رهبری خرده بورژوازی حاکم تلقی شده در آن زمان بسیاری از رفقای تشکیلات ما را مورد انتقاد خود قرار داده و برخورد ما را ذهنی و غیر منطبق با واقعیت سازمانی ارزیابی کردند . اکنون با گذشت چند ماه از انتشار کار ۵۹ ، صحت‌گفتار آنروز ما بخوبی روشن شده است . امروز جناح راست‌نه تنها به طرح و تبلیغ تز " جبهه متحد خلق " حزب‌توده می‌پردازد (البته تحت عنوان عوام‌فریبانه " جبهه ضد امپریالیستی") ، بلکه آشکارا به دفاع از تئوری " راه رشد غیر سرمایه‌داری اولیانفسکی و ۰۰۰ نیست بر خاسته است . با پذیرش " جبهه متحد خلق" و " راه رشد غیر سرمایه‌داری " ، دیگر تمامی خط و مرزهای سیاسی -

در این مقاله که نقد کوتاهی بر بینش و سیاست ارائه شده در کار ۵۹ و بینش غالب بر رهبری سازمان است، کوشش می‌کنیم نتیجه‌گیری‌های بالا را نشان دهیم.

امروز مبارزه طبقاتی به آن حدی از رشد رسیده که اپورتونیزم در تمامی اشکال خود آخرین پوسته‌ها را به دور انداخته و خیلی سریع خود را به نمایش خواهد گذاشت. حاشا کردن‌های موقتی خط راست، که در واقع به منظور استفاده از لیبرالیسم رشد یافته در بسیاری از کادرها و رفقای سازمان (لیبرالیسمی که رهبری خط راست به منظور پیشبرد نظریات خود در این پانزده ماه دامن زده است) وجهت دادن این افراد به خط راست، صورت می‌گیرد، افرادی که هنوز مضمون راست‌مشی آنان و سرنوشت محتوم آن را نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند بپذیرند، دیگر اثری نخواهد داشت. نوشته حاضر در عین حال تلاشی است تا واقعیت جاری را به رفقای که در چنین وضعیتی هستند، نشان دهد.



* * * *

ایدئولوژیک میان حزب توده و جناح راست رنگ باخته و محو گردیده است. امروز مسئله پیوستن تشکیلاتی جناح راست به حزب توده میبایست به مثابه ادامه منطقی روند حرکت جناح راست در نظر گرفته و در آن چارچوب ارزیابی ششوده البته باز هم مطابق معمول این مسئله در حد حوزه‌های بالای سازمان طرح بوده و فعلاً "در حوزه‌های پائین و میان هواداران عنوان نمیشود. بنظر میرسد که هنوز رهبری جناح راست برای برداشتن گام نهائی بسوی حزب توده محتاج به زمینه چینی‌های بیشتری است.

خط راست غالب بر مرکزیت و مبارزه ضد امپریالیستی

در بینش خط راست، رابطه‌ای میان مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه علیه مناسبات اقتصادی - اجتماعی حاکم و مبارزات دموکراتیک توده‌ها وجود ندارد.* این بینش وابستگی به امپریالیسم را فقط در چارچوب وابستگی سیاسی حاکمیت درک می‌کند، و امپریالیسم را نه در تاروپود نظام اقتصادی و نظم ارگان‌های سیاسی - نظامی بورژوازی، بلکه به عنوان یک عامل خارجی که تنها از طریق مهره‌ها و عناصر جاسوس عمل می‌کند، تصویر می‌نماید. این بینش به علت عدم درک مبارزه ضد امپریالیستی عینی توده‌ها، که عمدتاً از کانال مبارزه طبقاتی بر علیه مناسبات طبقاتی و سیستم وابسته میگذرد، مبارزه

* همانگونه که در مقدمه این جزوه آورده شده، این مقاله در مدت زمان کوتاهی به رشته تحریر درآمده است. به همین جهت نیز برخورد ما به بسیاری از مسائل و از جمله مبارزه ضد امپریالیستی، مبارزه دموکراتیک و چگونگی رابطه میان این دو شکل مبارزه با مبارزه طبقاتی مختصر و موجز میباشده همین مسئله در مورد برخورد ما به عرصه‌های دیگر مبارزات دموکراتیک و بخصوص به جنبش خلق کرد نیز صادق است. متوضیحات دقیق تر ما پیرامون مسائل فوق‌الذکر بسزودی در جزوه دیگری که به مسائل یاد شده اختصاص داده شده، در سطح جنبش‌ارائه خواهد گردیده.

ضدامپریالیستی جاری را تنها در سطح حاکمیت و گرایشات ضدامپریالیستی یک جناح از حاکمیت محدود کرده و هر حرکت توده‌ای را که حاوی شعارهایی که به‌طور مستقیم به امپریالیسم برخورد کننده نباشد نه تنها یک مبارزه ضدامپریالیستی نمی‌داند، بلکه آن را اخلال در مبارزه ضدامپریالیستی نیز ارزیابی می‌کند. در طول سر مقاله آن روزنامه به خوبی می‌بینیم که در توضیح علل گرانی مایحتاج زندگی و بیکاری و مسایل مبرم توده‌ها تنها عوامل خارجی از قبیل محاصره اقتصادی، توطئه‌های عوامل و عناصر مزدور آمریکا و سیاست‌های نادرست و بی‌تجربگی سیاسی دولت برجسته شده و در واقع، سرکوب‌خلاق‌ها، سرکوب کارگران و دهقانان را تنها ناشی از بی‌تجربگی سیاسی حاکمیت کنونی و نه ماهیت طبقاتی مخاصمات و مبارزه فعلی توده‌ها بر علیه مناسبات سرمایه‌داری وابسته قلمداد شده. در واقع مضمون مقاله نشان می‌دهد که نویسنده سر مقاله ناتوانی حاکمیت را در جوابگویی به مسایل توده‌های مردم، ناشی از بی‌تجربگی جناح‌های مختلف حاکمیت می‌داند و نه ناشی از موضع طبقاتی آنها که بالطبع به برخورد سرکوبگرانه با زحمتگسان و توده‌های مردم منجر می‌شود. بنابراین امکان آن را می‌بیند که حاکمیت بر سر عقل آمده و با سیاست‌های درست به خواست‌های توده مردم که در مبارزات خود خواستار سرنگونی مناسبات سرمایه‌داری وابسته هستند پاسخ گوید. تبلور چنین برخوردی در شعار "شوراها باید تولید را افزایش دهند"، در پرشدن "کار" با مقالات مربوط به توطئه‌های نزیه و بختیار و خرمن‌سوزی و هیا هو در مورد توطئه‌های اویسی و پالیزبان در کردستان که گویی تازه کشف شده اند، به خوبی نمایان است. به جمله "زیر توجه کنید :

"نخستین مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی ایران تنها در صورتی که در جهت منافع ملموس مردم ایران، در جهت آرمان آنان که رهایی از سلطه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا گام بر دارد، می‌تواند مشروعیت توده‌ای کسب کند و از اعتماد برخوردار باشد، در غیر این صورت

سرنوشتی جز شکست و نافرجامی نخواهد داشت و همه اینها را توده‌ها تعیین خواهند کرد که آنان تنها منشاء قدرت لایزال هستند که تاریخ را ...

این است برخوردی کمونیستی به مجلس شورای اسلامی، که می‌دانیم از چه نیروهایی تشکیل شده است. طیف جمهوری اسلامی، طیف همانام بازرگان و طرفداران رئیس‌جمهور. چنین توهمی و انتظاری از مجلس شورای اسلامی تنها می‌تواند از مغزی تراوش کند که امکان تحقق خواسته‌های ضدامپریالیستی توده‌ها را از جانب حاکمیت، بپذیرد.

بیهوده نیست که می‌بینیم بعد از کار ۵۹ سرمقالات کار عمدتا خطاب به حاکمیت و محتوای نشریه کار مملو از تیتراهای مورد قبول حاکمیت است: خرمن‌سوزی، توطئه‌های بعث عراق، ...

در مناسبات پیشرفته نواستعماری در ایران، پایه و اساس وابستگی به امپریالیسم، وابستگی اقتصادی و ارتباط ارگانیک مناسبات اقتصادی و اجتماعی حاکم با سیستم امپریالیسم جهانی است. بنابراین مبارزه صد امپریالیستی عمدتا از طریق برخورد به سرمایه داری وابسته انجام می‌پذیرد. در بستر این وابستگی اقتصادی ارگانیک با سیستم جهانی امپریالیستی است که هر مبارزه‌ای که علیه روابط و مناسبات اقتصادی حاکم صورت می‌گیرد، یک مبارزه ضدامپریالیستی است. در رابطه با چنین مضمونی است که توان طبقات و نقش آنها در این مبارزه تعیین می‌گردد.

درجه وابستگی سیستم به امپریالیسم جهانی به حدی است که هیچ بخشی از طبقه سرمایه‌دار ایران در مبارزه انقلابی که هدف خود را قطع همه و هرگونه وابستگی معین می‌کند، نمی‌تواند شرکت داشته باشد و به همین جهت در طیف نیروهای انقلابی قرار ندارد. از همین رو است که طبقه کارگر تنها طبقه‌ای است که به‌طور اساسی و ریشه‌ای در تضاد آنتاگونیستی با سیستم حاکم است، و در هر حرکت انقلابی خود علیه سرمایه‌داران در ایجاد هر شورای کارگری

در واقع درگیر پیگیرترین مبارزه ضدامپریالیستی است. این مضمون ضد - امپریالیستی در بطن حرکت اقشار دیگری نیز که به اشکال و با خواست‌های گوناگون در جریان مبارزه با مناسبات اقتصادی - اجتماعی حاکم هستند، وجود دارد. مبارزه دهقانان، به‌خصوص دهقانان فقیر و زحمتکش برعلیه زمین‌داران بزرگ، گوشه دیگری از عرصه مبارزه بر علیه امپریالیسم است. مبارزات دموکراتیک خلق‌ها، زنان، مبارزات روشنفکران برای آزادی‌های دموکراتیک نیز علی‌رغم این واقعیت که در آن طبقات مختلف و در بسیاری موارد طبقات متخاصم شرکت می‌کنند به معنای یکی کردن مضمون حرکات دموکراتیک توده‌ها و لیبرالیسم بورژوازی و خالی دانستن حرکات دموکراتیک توده‌ها از مضمون اجتماعی و در واقع مضمون ضدامپریالیستی نیست. این مبارزات علی‌رغم آن که با خواسته‌های متفاوتی به جریان می‌افتند و نیروهای مختلفی در آن شرکت می‌کنند، اما به علت آن که به‌طور عینی به مناسبات موجود حاکم حمله می‌کنند، در واقع دارای مضمون ضدامپریالیستی هستند. لنین در رابطه با درک مبتدلی که رابطه میان مبارزات دموکراتیک و متنوع توده‌ها را با انقلاب اجتماعی نمی‌بیند، می‌نویسد:

"تصور این که انقلاب اجتماعی بدون شورش ملت‌های کوچک در کلنی‌ها و اروپا، بدون طغیان‌های انقلابی یک بخش از خرده‌بورژوازی با تمام تعصباتش، بدون جنبش پرولتاریا و نیمه‌پرولتاریایی که از نظر سیاسی ناآگاه است برعلیه ستم مالکان و کلیسا و سلطنت، برعلیه ستم ملی و غیره میسر است، به معنای این است که بگوییم انقلاب اجتماعی یعنی آن که یک لشکر در یک طرف صف کشیده و بگوید: "ما طرفدار سوسیالیسم هستیم" و لشکر دیگر در طرف دیگر بگوید: "ما طرفدار امپریالیسم هستیم". تنها کسانی که یک چنین دید مسخره و فضل‌فروشانه‌ای دارند می‌توانند شورش ایرلند را با توطئه نامیدن آن تخطئه کنند."

هر آن کسی که تصور یک انقلاب اجتماعی و "خالص" را دارد، آن را هرگز نخواهد دید. چنین کسی اگرچه در حرف از انقلاب می‌گوید، اما انقلاب را درک نکرده است.

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه یک انقلاب بورژوا - دموکراتیک بود. این انقلاب شامل یک رشته نبردها بود که در آن تمامی طبقات، گروه‌ها و عناصر ناراضی شرکت داشتند. در میان آنها توده‌هایی سرشار از تعصبات خشن، با اهداف مبارزاتی کاملا مبهم و کاملا تخیلی شرکت داشتند. بودند گروه‌هایی که پول زاپنی را می‌پذیرفتند و بودند ماجراجویان و محترکان. در عین حال از نظر عینی همین جنبش تودهای در حال درهم شکستن سخون فقرات تزاریسیم و گشودن راه برای دموکراسی بود. به همین علت هم کارگران آگاه آن را رهبری می‌کردند.

انقلاب بوسنیاییستی در اروپا نمی‌تواند چیز دیگری جز طغیان مبارزه تودهای تمام عناصر گوناگون ناراضی تحت ستم باشد. بخش‌هایی از خرد بورژوازی و بخش‌های عقب مانده طبقه کارگر به‌طور اجتناب‌ناپذیری در این انقلاب شرکت خواهند جست. بدون این مشارکت مبارزه تودهای امکان‌پذیر نخواهد بود. بدون آن انقلاب امکان‌پذیر نخواهد بود. آنها به‌طور اجتناب‌ناپذیری نیز تمامی تعصبات، اوهام ارتجاعی، ضعف‌ها و اشتباهاتشان را به جنبش خواهند آورد. اما آنها به‌طور عینی به سرمایه حمله می‌کنند و پیشاهنگ آگاه انقلاب پرولتاریای پیشرفته، با بیان واقعیت عینی این مبارزه تودهای متنوع ناهماهنگ و در ظاهر پراکنده و قطعه - قطعه، قادر خواهد بود آن را متحد کرده، رهبری نموده، قدرت را به‌چنگ آورده، بانگ‌ها را تصرف کرده و تراست‌هایی را معادله نماید که همه از آن متنفرند، (ولو به دلایل گوناگون). و بدین ترتیب سیاست‌های یک دیکتاتوری دیگر را ارائه دهد.

سیاست‌هایی که در کلیت خود به معنای سرنگونی بورژوازی و پیروزی سوسیالیسم است. که در عین حال به هیچ صورتی به‌طور فوری نمی‌تواند خود را از کثافات خرده‌بورژوازی تطهیر نماید.

("شورش ۱۹۱۶ ایرلند" اثر لنین - تاکید از ماست)

انحراف خط راست به‌خصوص در عدم درک و یا به‌قول لنین "درک فضل‌فروشانه" مبتذل از مبارزه ضدامپریالیستی به نحو بارزی نمایان است. این بینش توجه ندارد که در بطن هر حرکت دموکراتیک مضمون اجتماعی معینی نهفته است و مبارزاتی که برای تحقق اهداف دموکراتیک صورت می‌گیرد، خود ریشه در بطن ضرورت‌هایی دارد که از موقعیت طبقات در مناسبات اجتماعی ناشی می‌شود.

درک راست کار ۵۹ و در واقع "خط راست" سازمان از رابطه مبارزه ضدامپریالیستی و دموکراتیک تا بدانجا می‌رسد که رفقا یگبار بر جنبش مقاومت خلق کرد خط بطلان کشیده و ادامه جنبش مقاومت در کردستان و عملکرد آن را تا به امروز به عنوان انحرافی در مبارزه ضدامپریالیستی ارزیابی می‌کنند. گویا مبارزه توده‌های خلق کرد، مضمون اجتماعی و انقلابی نداشته و خالی از هرگونه محتوای ضدامپریالیستی صورت گرفته است. رفقا امروز مبارزه خلق کرد را تا سرحد توطئه‌های پالیزبان و حزب بعث تنزل داده و جنبش مسلحانه خلق کرد، بنک‌های سندیج و اتحادیه‌های روستایی را نه محصول خواسته‌های اجتماعی توده‌های خلق کرد، بلکه ناشی از چپ‌روی هواداران سازمان که گویا هنوز "با دید گذشته" جنبش مسلحانه خلق کرد و شوراهای آن را از بالا به مردم تحمیل کرده‌اند و انحراف حزب دموکرات و به‌خصوص آنارشیزم کومله می‌دانند. در واقع اپورتونیزم راست، جنبش‌های ملی خلق‌های تحت ستم را در ایران و به‌خصوص خلق کرد را امروز یک "توطئه" ارزیابی می‌کند. در جواب اپورتونیست‌هایی از قماش این رفقا است که لنین در دفاع از جنبش ملی ایرلند (۱۹۱۶) در مقابل حملات اپورتونیست‌ها توطئه را تعریف کرده، می‌گوید:

"لفت توطئه از نقطه نظر علمی در شرایطی به کار می رود که بررسی یک قیام نشان دهد که محافلی از توطئه گران و یا دیوانه های احمق در آن دست داشته و هیچ گونه سمپاتی در میان توده ها نداشته است."

("شورش ۱۹۱۶ ایرلند")

لنین بعد از شرح کوتاهی در باره تاریخچه مبارزات مردم ایرلند می گوید :

"هرکسی که چنین خیزش توده های را یک "توطئه" بنامد یا یک مرتجع دوا تشه و یا یک آگاد میسین دانشگاهی است که قادر به درک انقلاب اجتماعی به مثابه یک پدیده زنده نیست."

("شورش ۱۹۱۶ ایرلند")

انحراف به راست رفقا تا بدان حد می رسد که یورش حاکمیت به کردستان و جنگ تحمیلی به خلق کرد را برای اولین بار تحت عنوان "جنگ برادرکشی" و "مبارزه میان خلق ها" مطرح می کند. طبق نظر رفقا مبارزه در کردستان مبارزه میان خلق کرد و خلق فارس و محصول توطئه و چپ روی است. واقعا مارکسیسم خلاق یعنی همین! این چنین منطقی نتیجه تبعی آپورتونیسیم راستی است که نتیجه گیری های خود را نه از تحلیل طبقاتی و چگونگی پیشبرد امر انقلاب بلکه نقطه شروعش پراگماتیسمی است که می خواهد خواست سازش با حاکمیت را به هرنحو در چهارچوب حمله بندی های مارکسیستی ارائه دهد. این دیدگاه منجر به رها کردن بخش فعالی از دانشجویان و جوانان مبارز نیز می گردد، که تشکل و آموزش آنان به منظور این که هرچه بیشتر به سمت جنبش طبقه کارگر جهت گیری کنند، برای طبقه کارگر اهمیت فراوان دارد. تشکل و آموزش آنان در مقیاس وسیع نه در محفل های کتاب خوانی، بلکه در جریان کسب رهبری مبارزات دموکراتیک آنان مقدور است. مبارزات بخش مهمی از این گروه همراه با گرایشات ضد امپریالیستی بوده و باید همراه با آموزش سیاسی، هرچه بیشتر جهت و مضمون خاص طبقاتی بدان داد.

اجرای سیاست راست عملاً سازمان را مجبور خواهد نمود که این بخش را رها کرده و در نتیجه میدان را برای جلب آنان توسط لیبرال‌های بورژوا باز گذارد. و طبقه کارگر را از بخشی از متحدین خود محروم نماید. سیاست راست، بی‌توجهی به مبارزات دموکراتیک از جمله مبارزات زنان را نیز به همراه خواهد آورد.

این درک نادرست، به‌خصوص در شرایطی که با توجه به گرایش‌های ارتجاعی غالب بر جناح ولایت فقیه حاکمیت، مبارزات دموکراتیک دارای برجستگی بیشتری است، منجر به عدم توجه طبقه کارگر به این مبارزات شده و به معنای خالی کردن صحنه مبارزه دموکراتیک برای لیبرالیسم بورژوازی و صرف‌نظر کردن از هژمونی پرولتاریا در بخشی از مبارزات دموکراتیک است. در واقع خطر راست با عدم درک مبارزه واقعی و همه‌جانبه ضدامپریالیستی که در میان توده‌های وسیع با خواسته‌های گوناگونی که در بالا برشمردیم جاری است، مبارزه ضدامپریالیستی را به برخوردهای سیاسی یک جناح از حاکمیت با امپریالیسم، محدود می‌نماید. و در نتیجه طبیعی است که رهبری مبارزه ضدامپریالیستی را با خمینی بداند. چنین درکی به معنای یک بینش خاص نسبت به مناسبات موجود و در واقع انکار این واقعیت است که وابستگی ارگانیک سرمایه‌داری ایران به امپریالیسم نیز ضرورت رهبری طبقه کارگر یعنی تنها طبقه‌ای که قادر است به‌طور ریشه‌ای به مناسبات موجود حمله کند را ایجاب می‌نماید. و رهبری حاکمیتی را که خود به مثابه سدی در مقابل گسترش مبارزات کارگران و زحمتکشان ما که به‌طور مستقیم به سیستم حمله می‌کنند، عمل می‌کند و به‌خاطر برخوردهای سیاسی‌اش با امپریالیسم رهبر مبارزات ضدامپریالیستی قلمداد می‌کند. چنین بینشی در واقع از مبارزات ضدامپریالیستی توده‌ها انشعب کرده و در جستجوی نیروی محرکه مبارزه ضدامپریالیستی به حاکمیت روی آورده است.

رفقای مرکزیت که اساساً تفاوت بینشی با تئوریسین‌های حزب کمونیست شوروی ندارند، مجبورند با قبول نظریه "راه‌رشد غیرسرمایه‌داری" الیانفسکی و دیگر تئوریسین‌های حزب کمونیست شوروی، سازماندهی تسلیم توده‌ها را

جایگزین سازماندهی مقاومت توده‌ها کنند. (آنها برای رهایی از زیر بار اتهام "توده‌ای شدن" تئوری منسجم راه رشد را به عنوان یک "طیف" طرح می‌کنند!) و زیر شعار "مادام که پرولتاریا آلترناتیو قدرت نیست، حاکمیت را نباید تضعیف کرد" با همگامی با حاکمیت عملاً راه رشد جنیش ضد - امپریالیستی توده‌ها را سد می‌کنند و راه رشد سرمایه‌داری (سرمایه‌داری انحصاری) را هموار می‌سازند.

گویا رفقای اکونومیست ما که در صدد هستند راه رشد غیرسرمایه‌داری لیانفسکی را ارتقاء داده و با ابداع تئوری‌های من‌درآوردی بین خود و حزب توده مرز بکشند، غافل از این هستند، یا به روی خود نمی‌آورند که بالاخره تئوری راه رشد "بر بستر ناآگاهی" آنها رشد خواهد کرد! این رفقا از چگونگی آلترناتیو قدرت شدن پرولتاریا سخنی نمی‌گویند، آنها صف مستقل پرولتاریا را که این همه سنگ آن را به سینه می‌زدند، فراموش کرده‌اند، آنها توجه ندارند که پرولتاریا در روند مبارزه طبقاتی و در رابطه با پیشاهنگ پرولتری، سوسیالیسم را فرا می‌گیرد، صف مستقل خود را ایجاد می‌کند و به آلترناتیو قدرت تبدیل می‌شود، نه در مبارزه خودبه‌خودی و در دنباله‌روی از خرده بورژوازی.

مبارزه ضد امپریالیستی توده‌ها در اساس یعنی مبارزه در کارخانه، مبارزه برای حفظ شوراها، مبارزه برای نابودی سرمایه؛ مبارزه ضد امپریالیستی یعنی مبارزه دهقانان برای گرفتن زمین از زمینداران بزرگ، مبارزه برای برقراری و رسمیت دادن به شوراها و اتحادیه‌های دهقانی؛ مبارزه ضد - امپریالیستی یعنی مبارزه خلق‌ها برای حفظ حقوق دموکراتیک خود؛ مبارزه ضد امپریالیستی یعنی حل مسایل رفاهی زحمتکشان مانند مسکن، بهداشت و... برای زحمتکشان؛ مبارزه ضد امپریالیستی یعنی آزادی عمل برای نیروهای انقلابی؛ مبارزه ضد امپریالیستی یعنی تسلیح توده‌ها، یعنی درهم کوبیدن ارتش ضد خلقی؛ مبارزه ضد امپریالیستی یعنی تعمیق بخشیدن به مبارزه طبقاتی توده‌ها؛ خلاصه اینکه مبارزه ضد امپریالیستی یعنی مبارزه برای ایجاد شرایط دموکراتیک و تسهیل رشد سیاسی برای ارتقای آگاهی‌های

طبقاتی و سازماندهی سیاسی طبقه کارگر برای کسب هژمونی و به پیروزی رساندن مبارزه ضدامپریالیستی و نابودی سرمایه‌داری.

اکنونمیست‌ها و رفرمیست‌های ما با ضدامپریالیست خواندن حاکمیت چنین تصور می‌کنند که توده‌ها را "فقط در لحظات استثناهی حیاتشان و در فرصت‌های سرورآمیز" باید به مبارزه دعوت کرد. "آنان با دلواپسی کسب امتیازات جزئی و به دست آوردن اجازه فعالیت قانونی از حکومت" را جایگزین مبارزه توده‌ها می‌کنند. اکنون دیگر به آنها مربوط نیست که دهقانان فقیر و زحمتکش میهن ما پس از سال‌ها رنج و بدبختی برای بازپس گرفتن زمین‌های خود با رگبار مسلسل‌های حاکمیت به خون می‌غلتند و خلق‌های زحمتکش ایران زیر خمپاره و بمب و توپ تکه تکه می‌شوند یا خانه و کاشانه خود را رها می‌کنند و سر به بیابان‌ها می‌گذارند. فاجعه قارنا و قله‌تان، کشتار صیادان انزلی، لکه ننگی است که هیچ سازمان مارکسیستی سازشگری قادر به شستن آن از دامان جمهوری اسلامی نخواهد شد. حال معلوم نیست اکنونمیست‌ها و رفرمیست‌های امروزی ما که از قیام تا کنون به همه حرکات سازمان انتقاد دارند، از چه چیز می‌هراسند؟ از تعمیق مبارزات توده‌ها و آگاهی‌های دم‌افزون آنها یا از ناتوانی خود در سازماندهی وسیع این نیروی توفنده که هرروز نسبت به روز پیش بر ابعاد آن افزوده می‌شود؟ اکنونمیست‌رفرمیست‌های امروزی ما به چه چیز انتقاد دارند؟ شاید آنها دلشان می‌خواهد وقتی صیادان انزلی از زور گرسنگی به دفتر شیلات هجوم بردند و پاسداران آنها را به گلوله بستند ما می‌بایست همچون حزب توده برای اقدامات انقلابی پاسداران کف می‌زدیم، که اقدامات خرابکارانه و ضدانقلابی را سرکوب کرده‌اند. شاید به این انتقاد دارند که وقتی دهقانان فقیر ترکمن در مقابل زمینداران ایستادند، مقاومت کردند و پیروز شدند، ما دست روی دست می‌گذاشتیم و مثل کردستان آنقدر این پا و آن پا می‌کردیم تا جنگ تمام می‌شد. اگر خلق کرد شکست می‌خورد که ما دست خود را نیالوده بودیم و اگر پیروز می‌شد، که شد، با شور و شغف کودکانه‌ای از جای می‌جهیدیم که "ما پهباپیش خلق کرد در جنبش مقاومت خلق کرد شرکت

کرده و در پیروزی آن نقش به‌سزایی داشته‌ایم. " ("کار")

[جالب اینجاست که اکونومیست‌های ماهر موقع می‌خواهند راست‌روی را در سازمان اشاعه دهند، نه فقط با طرح یک سری مسایل القایی (از این قبیل که ما راجع به راه رشد چیزی نمی‌دانیم، شاید هم درست باشد، کسی چه می‌داند) بلکه اساساً با تکیه بر این مسایل که:

"ببینید تا کتون چه کرده‌ایم، ببینید کارنامه ما در یک‌سال‌ونیم چه بوده است؟ ما به‌جای سمت دادن مبارزه توده‌ها در جهت تضاد عمده یعنی تضاد خلق و امپریالیسم روی تضاد زن و مرد، تضاد شیعه و سنی، تضاد بین اقشار خرده‌بورژوازی (خرده‌بورژوازی نوین و خرده‌بورژوازی سنتی) حرکت کرده‌ایم. ببینید چه نیروهایی را جمع کرده‌ایم، ببینید و قضاوت کنید، همه روشنفکر، همه دانشگاهی، گاهی هم لیبرال‌ها.

راه رشد را برای پدیرش راه رشد باز می‌گذارند.

جالب اینجاست که همین رفقا فراموش می‌کنند وقتی می‌خواهند با "اپورتولیسیم چپ" مبارزه کنند روی پایگاه توده‌ای خود تکیه می‌کنند. [

انقلابی که هنوز پایان نیافته است

با توجه بر آنچه که در مورد مضمون مبارزه ضدامپریالیستی در بخش اول گفته شد و با توجه به رشد و گسترش و تعمیق مبارزات توده‌ها بعد از قیام بهمن، نحوه نگرش به انقلاب، تداوم یا پایان یافتن انقلاب، شکست آن و ارزیابی از موقعیت جهانی اهمیت اساسی برای تعیین استراتژی و تاکتیک کمونیست‌ها دارد.

برای خطرناک‌ترین انقلاب پایان گرفته است. این مطلب برای اولین بار توسط سخنگوی این خط در میزگرد اطلاعات اعلام شد. در این انقلاب که به قول رفقا "دموکراتیک ملی" است، "خلق" به حاکمیت رسیده و استقلال سیاسی به دست آمده. در سرمقاله کار ۵۹ همین مطلب به گونه‌ای شرمگین در اعلام این مطلب که حاکمیت وابسته نیست طرح شده است. با این بینش در واقع این "حاکمیت خلق" بعد از قطع وابستگی سیاسی امکان دارد بتواند با رفرم‌هایی در مناسبات اجتماعی و در ماشین سیاسی - نظامی بورژوازی وابستگی را کاملاً قطع کند. تنها اشکال در این طرح، "بی‌تجربگی" حاکمیت و چپ‌روی‌هایی است که آن را به جای مبارزه ضدامپریالیستی "به جنگ برادرکشی" کشانده‌اند. پس باید به جای چپ‌روی یعنی اعلام این که "انقلاب باید ادامه یابد" و همراه شدن با انقلاب، همراه با حاکمیت و در جهت تثبیت آن اعلام ختم انقلاب را نمود و به جای مبارزه بر علیه حاکمیت باید در نشریه کار و در ملاقات با عناصر "بی‌تجربه" حاکمیت، آنها را آموزش داد، تا تجربه کسب کرده و رفرم‌های مورد نظر را شروع کنند: (توجه

کنید به سرمقاله کار ۶۱ که چگونه با توجه به ملاقات با بهشتی، وی را مورد خطاب قرار می‌دهد. در هر حال مورد خطاب از این به بعد و با اعلام ختم انقلاب، حاکمیت خواهد بود نه توده‌ها. توده‌ها باید منتظر شوند تا رفقا علنی شوند، و بعد از مراجعه‌شان به مراکز علنی در حوزه‌ها، سازمان داده شوند. چرا خطر است به چنین نتایج فاجعه‌آمیزی می‌رسد؟

لنین به ما می‌آموزد که در ارزیابی گرایش‌های سیاسی همواره باید به واقعیت عینی مبارزه طبقاتی مراجعه نمود و باید جایگاه هر قشر و طبقه را در مناسبات طبقاتی شناخته و منافع ویژه هر طبقه را ارزیابی نمود. و بر این مبنا در جریان مبارزه طبقاتی تمام جنبه‌های وضعیت سیاسی را بررسی کرد و بلوک‌بندی‌های طبقاتی و وضعیت متقابل طبقات را شناخت. چنین شناختی پایه تمایز خط و مرز گرایش‌هایی که از موضع منافع پرولتاریا حرکت می‌کنند با گرایش‌های اپورتونیستی است، که ناقل خاستگاه‌های طبقات دیگر در جنبش پرولتاریا هستند. نگرش مبتنی بر پایان یافتن انقلاب در ایران چیزی نیست جز نگرش اپورتونیستی ناقل منافع خرده‌بورژوازی در جنبش طبقه کارگر. سابقه تاریخی این نگرش را در برخورد منشویک‌ها به انقلاب فوریه ۱۹۱۷ می‌توانیم بیابیم* که پیروزی انقلاب را با رهبری بورژوازی میسر می‌دانستند

✧ مطالعه تاریخچه جنبش کارگری و سوسیال دمکراتیک روسیه مبین این واقعیت است که خط سرخی که تمام مبنای اختلاف نظرهای سیاسی و تفاوت در تاکتیکها را بهم مربوط ساخته و توضیح می‌دهد پیرامون مسئله اعمال همومونی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک است. منشویکها که نقطه عزیمت خود را در حرکت از نیروهای مولده و رشد آن قرار می‌دادند، هیچگاه برپیکار مستقل پرولتاریا و اهمیت اعمال همومونی این طبقه تاکید نکرده و آنرا بعنوان شرط لازم پیروزی انقلاب دمکراتیک مورد توجه قرار نمی‌دادند. دقیقاً " نیز بر اساس چنین دیدگاهی بود که آنها با سرنگونی



و در مبارزه برای سرنگونی حکومت تزار ضرورت هژمونی پرولتاریا را در انقلاب دموکراتیک نفی نموده و بعد از فوریه عملاً به سازش با حکومت کرنسکی کشانده شدند. این بینش که در تمام انقلابات به خصوص در مراحل خاصی از رشد انقلاب مطرح می شود، عملاً انقلاب را پایان یافته تلقی نموده و خواهان آرامش در مبارزه طبقاتی می شود. آنچه لنین از نقطه نظر تفوریک در تجزیه و تحلیل منشویسم انجام داد، عملاً پایه ریز برخورد کمونیست های همه کشورهای در برخورد به گرایشات راست در جریان پیشبرد انقلابات بوده است. اگرچه دیدگاه های منشویکی در کشورهای مختلف با توجه به شرایط ویژه این کشورها به صور مختلف خود را نشان داده است، اما بینش اساسی بر پایه همان خطوطی که لنین ترسیم نموده است قرار دارد. گرایش راست در حزب کمونیست چین (به رهبری چن دوسیو) در پایان مرحله اول جنگ داخلی، نمونه خوبی برای این دیدگاه است. و آنچه بعد از جنگ دوم

تزار در فوریه ۱۹۱۷ انقلاب دموکراتیک را پیروزمند اعلام نموده و درکنار بورژوازی و بخشهایی از خرده بورژوازی در مذاابل بلشویکها و توده های عظیم کارگر و دهقانان فقیر قرار گرفتند. اما بلشویکها با حرکت از مبارزه طبقاتی، در هر شرایطی بر اهمیت حرکت مستقل پرولتاریا و ضرورت اعمال هژمونی طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک اصرار ورزیده و پیروزی انقلاب دموکراتیک را بدون رهبری طبقه کارگر غیر ممکن میدانستند و واقعیت جنبش خودمانیز یکبار دیگر صحت این نظر دایمانه لنین در رابطه با ضرورت اعمال هژمونی پرولتاریا را در انقلاب دموکراتیک به اشکات میرمانده جنبش ما علی رغم حضور فعال نیروهای دمکرات انقلابی، در شرایط فقدان جنبش قدرتمند طبقه کارگر و سازمانهای نیرومند چپ انقلابی از توان لازم جهت پیشبرد قاطع انقلاب برخوردار نبوده است.

بیش حاکم بر احزاب کمونیست اغلب کشورها گردید، از حمله گرایشات رهبری کننده حزب کمونیست شوروی بر مبنای همان خطوط اساسی منشویکی قرار دارد. نمونه‌های نزدیک به وضعیت کشور ما برخورد احزاب کمونیست تحت نفوذ ایدئولوژیک حزب کمونیست شوروی در مصر و عراق به حاکمیت‌های ملی ناصر و ... بود که نتایج فاجعه‌آمیز آن بر همه عیان است. در کشور خود ما برای سال‌های طولانی "کمیته مرکزی" حزب توده مبلغ این دیدگاه در جنبش کمونیستی ایران بوده است. صف منشویک‌های وطنی با پیوستن اکثریت غالب کمیته مرکزی سچفا بدان عملاً تقویت شده است.

ما امروزه "انقلاب" در مقایسه با آنچه که در روزهای قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه بود به مراتب گسترده‌تر و تعمیق‌یافته‌تر است. امروز نیروهایی در صحنه مبارزه حضور دارند که در ۲۲ بهمن یا شرکت نداشته و یا در مقیاس کوچکی شرکت داشته‌اند. پرولتاریا گرچه در اعتصاب نفت نقش مؤثری در سرنگونی دیکتاتوری بازی کرده بود، هنوز تمام نیروهای خود را به جبهه مبارزه نفرستاده بود. اما امروز شاهد آن هستیم که بخش مهمی از نیروی پرولتاریا به‌طور بالفعل در صحنه مبارزه حضور داشته و علی‌رغم تمام ضعف‌های این جنبش به‌خصوص ضعف نیروهای پیشرو کمونیستی (در تمام زمینه‌های عملی و تئوریک) و نفوذ گرایشات خرافاتی مذهبی در طبقه که تا به امروز لطمه زیادی به اتحاد پرولتاریا زده، هر روز گسترش بیشتری می‌یابد. بخش نسبتاً مهمی از طبقه در شوراهایی متمرکزند که یا به‌طور نسبی در کنترل تولید و توزیع، شرکت داشته و یا در جهت این کنترل مبارزه می‌کنند. با پیوست این نیروهای وسیع پرولتری به انقلاب، انقلاب از توان بیشتری برخوردار گردیده است. هنوز در مقابل جنبش طبقه کارگر جوان ایران افق وسیعی برای گسترش کمی و کیفی وجود دارد. پرولتاریا و نیروهای هوادار وی به‌خوبی درک می‌کنند که حفظ دستاوردهای قیام بهمن تنها در ادامه انقلاب میسر است. عدم گسترش بعدی انقلاب یعنی برگشت به عقب، از دست دادن دستاوردهای بهمن و سلطه مجدد ضدانقلاب یعنی سرمایه‌داری وابسته و امریالیزم، موقعیت عینی پرولتاریا در مناسبات اجتماعی، دیدگاه آن

نسبت به انقلاب، واقعیات ملموس و زنده، مبارزه و زندگی پرولتاریا نشان می‌دهد که پرولتاریا خواهان ادامه انقلاب است گرچه تا پیروزی این انقلاب راه طولانی در پیش است ولی پرولتاریا به‌طور غریزی حس می‌کند که تنها در یک فرآیند طولانی است که آمادگی به پیروزی رساندن این انقلاب را که تنها در رهبری وی میسر است کسب می‌کند. مارکس در برخورد به پرولتاریای آلمان می‌نویسد:

"اما، این خود کارگران آلمان هستند که با آگاه گردن خویش، از منافع طبقاتی‌شان، با اتخاذ هرچه زودتر یک موضع سیاسی مستقل، با گمراه نشدن در قبایل عبارات مزورانه، خرده‌بورژوازی دموکرات و بدون یک لحظه تردید در باره لزوم یک حزب متشکل و مستقل پرولتاریا، بیشتر از همه در به‌ثمر رساندن پیروزی نهایی خویش سهیم خواهند بود. غریو نبرد آنها باید چنین باشد: انقلاب مداوم."

آنچه این دوست و معلم صدیق پرولتاریا خطاب به کارگران آلمان بیان نموده، بعد از یک قرن و نیم هنوز غریو نبرد پرولتاریای ایران است. و این غریو علی‌رغم نگرش تمام اپورتونیست‌هایی که اوهام خرده‌بورژوازی را در لغاف مارکسیسم - لنینیسم در جنبش کارگری ایران رسوخ می‌دهند همچنان طنین انداز می‌ماند.

جنبش دهقانی در روزهای انقلاب بهمن گسترش کمی داشت، اما امروز ما شاهد یک جنبش وسیع دهقانی هستیم، جنبشی که اکنون به یک نیروی محرکه، مبارز یعنی دهقانان فقیر و کارگران روستا مجهز است. در اغلب نقاطی که کشاورزی متمرکز و در مقیاس وسیع وجود دارد، شوراها و اتحادیه‌های دهقانی تشکیل شده است. دهقانان فقیر و زحمتکش روستا که نزدیک‌ترین متحدین پرولتاریا هستند، بیش از همه خواستار ادامه انقلاب و حل مساله ارضی از طریق انقلاب هستند. آنها هرروز طی تجربیات خود به لزوم بسط و گسترش انقلاب بیشتر پی می‌برند. منافع طبقاتی آنها در ادامه انقلاب و نه محدود شدن در چارچوب "رفرم‌های" ارضی است. اعلام پایان انقلاب و

محدود شدن در چارچوب "نظم و قانون" چیزی جز سلطهٔ مجدد ضدانقلاب در روستا نخواهد بود. سرنوشت این جنبش روستایی وابسته به رشد بعدی جنبش پرولتاریا است. نیروهای انقلابی راهی جز تحمل مصایب یک فرآیند طولانی انقلابی تا پیروزی انقلاب ندارند.

جنبش‌های ملی نیز گسترش بسیار یافته‌اند. علی‌رغم فعالیت ضدانقلاب در مناطق ملی و کوشش در به انحراف کشاندن این جنبش‌ها و کوشش لیبرال‌ها در بین ملیت‌های تحت ستم و سرکوب‌های خونین حاکمیت هنوز کماکان توده‌های خلق تحت ستم، این مناطق را به منزلهٔ پایگاه‌های تداوم انقلاب حفظ نموده‌اند. وضعیت آیندهٔ این جنبش‌ها بستگی کاملی به نقش نیروهای چپ دارد. هرگونه رها کردن این جنبش‌ها و توهم اینکه می‌توان این جنبش‌ها را در چارچوب "نظم و قانون" و فرم و در چارچوب "جمهوری اسلامی" محدود نمود به معنی رها کردن آنها به دستان ضدانقلاب و لیبرالیسم خواهد بود.

تهی‌دستان شهری که نیروی تعیین کننده در روزهای قیام بهمین بودند، در عرصهٔ مبارزهٔ طبقاتی شرکت فعال دارند، و متحد رزمندهٔ طبقهٔ کارگر ایران به‌شمار می‌روند.

اما در مقابل این نیروها، خرده‌بورژوازی سنتی و جدید شهری نسبت به روزهای قیام بهمین به چشم دیگری به انقلاب می‌نگرد. خرده‌بورژوازی سنتی شدیداً به دستاوردهای بهمین علاقمند است. او این امر را که بورژوازی بزرگ و انحصاری از قدرت سیاسی سرنگون شده و حاکمیت سیاسی وابستگی مستقیم به امپریالیسم ندارد و همچنین خلق ید اقتصادی از این بخش از بورژوازی ایران* را به عنوان نتیجهٔ نهایی انقلاب اعلام می‌کند. این بخش

* منظور ما از خلق ید اقتصادی بورژوازی انحصاری بعد از قیام به معنی نفی وابستگی اقتصاد ایران به اقتصادیات سرمایه داری جهانی و در واقع انحصارات امپریالیستی نیست. مراد از خلق ید اقتصادی بورژوازی انحصاری این است که سرمایه‌های انحصاری از دست



از خرده‌بورژوازی دچار این اتوبی است که بدون تداوم انقلاب نیز می‌توان دستاوردهای بهمن را تحکیم کرد. خرده‌بورژوازی سنتی به‌خصوص اقشار مرفه آن که نمایندگان خود را در جناحی از روحانیت حاکم می‌بینند، این امید را دارند که شاید با تثبیت ولایت فقیه و با رفرم‌هایی در چارچوب جمهوری اسلامی بتوان از بازگشت مجدد ضدانقلاب جلوگیری نمود. آنها که خود را در مقابل دو خطر یکی از راست یعنی سلطهٔ مجدد ضدانقلاب و امپریالیسم و از طرف دیگر از چپ، یعنی از جانب پرولتاریا و زحمتکشان می‌بینند، کوشش دارند راه سومی ارائه دهند. کوششی در گشودن این راه که ناکجاآباد ولایت فقیه و ارتجاع سیاسی همراه با آن را به منزلهٔ بازتاب خود در حاکمیت دارد، حاصلی جز به هدر دادن و کند کردن بخش مهمی از مبارزات انقلابی توده‌های زحمتکش و خلق‌های تحت ستم نداشته است. در واقع تخم ارتجاعي که به وسیلهٔ آنها برای محدود کردن انقلاب و نگاه داشتن نمایندگانشان در حاکمیت کشت شده، علی‌رغم این که نیتشان چه باشد محصولی جز تقویت امکان سلطهٔ ضدانقلاب و امپریالیسم نخواهد داشت. این که این قشر، به‌خصوص لایه‌های پایین‌تر آن تدریجاً بی‌می‌برند که راهی جز پیوستن به صفوف پرولتاریا و یا راه بورژوازی وجود ندارد، موکول به تجربیات بعدی آنها در جریان انقلاب است. در هر حال پرولتاریا و متحدین وی به این امر آگاهند که راه سوم توهمی بیش نیست و هر کوششی در

➔

بورژوازی انحصاری ایران خارج شده و در انحصار دولت قرار گرفته است. در عین حال این به معنی حذف شدن این قشر از بورژوازی ایران از صحنه مبارزه طبقاتی جاری نیست. این قشر که از حمایت امپریالیسم برخوردار می‌باشد با تمسک به انواع توطئه‌ها و تحریکات میکوشد تا انقلاب ایران را به عقب‌بازگردانده و در طی یک پروسه طولانی سلطه سیاسی - اقتصادی خویش را مجدداً "سازماندهی نمایند" .

این جهت به معنی کوشش در متوقف ساختن انقلاب و تقویت امکانات سلطه، مجدد ضدانقلاب است. پرولتاریای ایران چاره‌ای ندارد که در تمام سطوح با کوشش‌های این قشر در متوقف ساختن انقلاب مقابله کند. بعدی از این کوشش، مبارزهٔ تئوریک با گرایشاتی است که در درون جنبش پرولتاریا توهّمات این قشر را در امکان راه سوم ادامهٔ انقلاب ایران تبلیغ می‌کند. انگلس در برخورد به انقلاب ۱۸۴۸ آلمان ضمن بررسی برخورد خرده - بورژوازی آلمان به چگونگی ادامهٔ انقلاب بعد از قیام مارس می‌گوید:

"درست به همین گونه ما علیه خیالاتی هم مبارزه می‌کردیم که خرده‌بورژوازی گسترتر، داده بود و بنا بر آن گویا انقلاب با روزهای ماد مارس به پایان رسیده، تنها این مانده است که میوه‌هایش را بچینند. فوریه و مارس، تنها در صورتی می‌توانستند برای ما اهمیت انقلاب واقعی را داشته باشند که نه این که پایان، بلکه برعکس، خاستگاه جنبش دراز مدت انقلابی باشند که در آن، چنان که در روزگار دگرگونی‌های بزرگ فرانسه بود، خلق در مبارزهٔ شخصی خود رشد می‌یافت، حزب‌ها سخت‌تر و سخت‌تر محض می‌شدند تا این که یک‌سره با طبقات بزرگ - بورژوازی، خرده‌بورژوازی و پرولتاریا -، همخوان گردند و پرولتاریا در چند نبرد، موضعی را از پی موضعی دیگر تسخیر می‌کرد. از این رو، ما همچنین در هر حایی که خرده‌بورژوازی می‌خواست ناهمسوئی طبقاتی خود را با عبارت محبوب همیشگی خویش، - آخر ما همه خواهان چیز واحدی هستیم و همهٔ اختلاف‌نظرها ثمرهٔ سوءتفاهم است - پرده‌پوشی کنند، علیه آن برمی‌خاستیم. اما هرچه کمتر به خرده‌بورژوازی اجازه می‌دادیم که برای خود تصوراتی دروغین از دموکراسی پرولتری ما بسازد، رام‌تر و سخن‌شنوتر می‌شد. هرچه علیه آن (خرده‌بورژوازی - م) تندتر و قاطع‌تر برخیزند، نرم‌تر می‌شود و گذشت‌های بیشتر در برابر حزب کارگری می‌کند، این نکته برای ما ثابت شده است."

("مارکس و روزنامهٔ راین جدید"، اثر انگلس)

در این نقل قول به طرز بارزی برخورد مارکسیستی به مسأله ادامه انقلاب و چگونگی برخورد به خرده‌بورژوازی طرح گردیده است.

جناح دیگر خرده‌بورژوازی یعنی خرده‌بورژوازی جدید ایران و نمایندگان سیاسی آن که در مقطع قیام در ائتلاف فترده‌ای با خرده‌بورژوازی سنتی ایران بودند، بعد از قیام تدریجا از آن دور شده و بخش مرفه آن با ائتلاف با نمایندگان سیاسی بورژوازی لیبرال طیف متنوع و وسیع نیروهای خواهان دموکراسی بورژوایی را تشکیل داده‌اند. حرکت بنی‌صدر که ابتدا در رابطه نزدیک با آیت‌الله خمینی و جناح ولایت فقیه بود و تدریجا از او دور شده و در زمان رسیدن به ریاست جمهوری به سرعت به طیف طرفداران دموکراسی بورژوایی پیوست، بازتاب این حرکت طبقاتی بود.*

به نظر ما این پروسه کماکان ادامه خواهد یافت و بسیاری از نمایندگان مجلس و عناصری که در رابطه با نزدیکی‌شان به جناح ولایت فقیه، به مقامات دولتی گمارده خواهند شد، مسیر بنی‌صدر را طی خواهند نمود و به همین جهت تعادل نیروها در مجلس یا در ارگان‌های دولتی در این ارتباط قابل تفسیر است.

گروه‌های دیگری از قشر خرده‌بورژوازی جدید ایران، به‌خصوص لایه‌های پائینی آن نیز به گروه‌های دموکرات خرده بورژوا پیوسته‌اند که به علت

* اقشار بالائی خرده بورژوازی جدید چه در ارتباط با جایگاهشان در پروسه تقسیم اجتماعی کار و چه در رابطه با مشخصات فرهنگی و ایدئولوژیک خود از نزدیکی بیشتری نسبت به بورژوازی برخوردارند تا خرده بورژوازی. این نکته در مورد نمایندگان و روشنفکران این قشر نیز تعمیم مییابد. موقعیت ویژه اقشار بالائی خرده بورژوازی جدید، آن زمینه اصلی است که خرده بورژوازی جدید را در شرایط مساعد به سوی بورژوازی سوق داده و حتی نمایندگان این قشر را در موارد اساسی انقلاب در موضع بورژوازی قرار می‌دهد.

ضعف جنبش کمونیستی به درجات مختلف دنبال نیروهای لیبرال روان هستند. در هر حال طیف وسیع نیروهای طرفدار دموکراسی بورژوازی چه جناح حاکم آن یعنی بنی صدر چه طیف طرفدار نهضت آزادی در مجلس و چه جمهوری خلق مسلمان در اپوزیسیون همگی پیروزی انقلاب را در دموکراسی بورژوازی دانسته و خواستار ادامه انقلاب در چارچوب‌های "راه حل دموکراسی بورژوازی" هستند.

علی‌رغم تضادهای پیچیده‌ای که بین دو جناح عمل می‌کند، یعنی جناح "ولایت فقیه" و جناح "طرفداران لیبرالیسم بورژوازی" هر دو در یک امر مشترک هستند و آن ضدیت با جنبش مستقل طبقه کارگر و ابتکار و حرکت خلاق و تشکل توده‌های زحمتکش است. اما پرولتاریا دچار توهم هیچ‌یک از این دو جناح نخواهد شد و موضع مستقل خود را ترک نخواهد کرد. پرولتاریا به‌خوبی آگاه است که انتهای هر دوسیر وعده داده شده چه "دموکراسی بورژوازی" و چه راه "ولایت فقیه" چیزی جز شکست انقلاب و تسلط مجدد ضدانقلاب امپریالیستی نخواهد بود.

به نظر ما مواضع اپورتونیسیم راست منطبق بر ایده‌های خرده‌بورژوازی است با یک ویژگی خاص: در واقع در حدالی که در حاکمیت بین مدافعین خرده‌بورژوازی سنتی عمدتاً مرفه و لیبرالیسم بورژوازی صورت می‌گیرد بسته به موقعیتی که هر یک احراز می‌کنند اپورتونیسیم راست هم زیگزاگ می‌زند. اما همان‌طور که فصل مشترک هر دو جناح اعلام "ختم انقلاب" و محدود کردن انقلاب در چارچوب "نظم و قانون" و شروع "رفرم" است، مخرج مشترک زیگزاگ‌های تا امروز و احتمالاً بعدی خطر راست اعلام "پایان انقلاب" و شروع کار بر یک بنیاد قانونی و علنی است. در واقع اپورتونیسیم راست، مابین اپورتونیسیت‌ها هم اپورتونیسیت است. بیپرده نیست که در کار ۵۹ گرچه بقایایی از سازش با بنی صدر برای مقابله با جمهوری اسلامی وجود دارد اما با توجه به تحولات اخیر و قدرت گرفتن دوباره حزب جمهوری اسلامی برای اولین بار با مطرح شدن اینکه حزب جمهوری اسلامی بی‌تجربه است، چراغ سبزی نیز به جمهوری اسلامی نشان داده شد. اگرچه هنوز کار ۵۹ با

بنی صدر صلح طلب بیشتر احساس نزدیکی دارد، اما در هر صورت با اعلام اینکه مرکزیت سازمان، حزب جمهوری اسلامی را در "کنار اردوگاه خلق در جهان" می‌داند، زمینه برای چرخش بعدی آماده است.

برای چرخش بعدی "راست" باید منتظر بود که چه جناحی دست بالا را می‌گیرد. این چنین است نحوه تحلیل "مارکسیسم خلاق" و تعیین تاکتیک مارکسیستی. در هیچ کجای این تحلیل بررسی عینی موقعیت "انقلاب"، موضع گیری طبقات مختلف در مقابل آن و مهم تر از همه چگونگی برخورد پرولتاریا به "انقلاب" و تعیین سیاست مستقل پرولتاریا جایی ندارد. خود عنوان "اتحاد همه زحمتکشان یک ضرورت تاریخی است" برای سرمقاله "کار" یک تقلب آشکار است، زیرا در هیچ کجای سرمقاله هیچ ارزیابی از وضعیت عینی زحمتکشان در "انقلاب" وجود ندارد. محتوای اساسی سرمقاله بیشتر به یک خیمه شب بازی شبیه است تا تحلیل طبقاتی. خیمه شب بازی که به وسیله عروسک‌هایی مثل بختیار و نزیه و باندهای ضدانقلابی که سرخ آنها دست امیرالایم است، جناح بی تجربه، جناح صلح طلب و چپ‌روهای آنارشیزم بازی می‌شود. سرمقاله وزنه اساسی خود را بر ضرورت اتحاد با حاکمیت و کمک به تثبیت آن قرار داده است. عنوان سرمقاله می‌بایست چنین می‌بود: "اتحاد با هردو جناح حاکمیت یک ضرورت تاریخی است". البته این که با وجود تضاد در خود حاکمیت که امکان تثبیت آن را مشکل می‌کند باید تاکتیک چه باشد، خود معما بی است. حتما خطر است به عنوان میانجی وارد خواهد شد.

* * * * *

خط راست و مسئله حاکمیت

درک منشویکی "خط راست" از مسأله انقلاب و رهبری آن، صرف نظر از زیگزاگ‌های اپورتونیستی آن، زمینه سازش رهبری این خط با جناح‌های حاکم و تمایل به محدود کردن انقلاب در چارچوب عملکردهای یکی از دو جناح حاکمیت بوده است. در واقع اپورتونیسم راست از انقلاب انتظار دارد از این به بعد در چارچوب جمهوری اسلامی به رشد خود ادامه دهد. در حالی که رشد انقلاب و رشد جنبش طبقه کارگر در شرایط فعلی، مسأله ضرورت هژمونی طبقه کارگر را از حوزه تثوریک به حوزه واقعیات ملموس زندگی جاری توده‌ها کشانده، منشویک‌های وطنی در مقابل کوشش‌های مرتجعانه خرد بورژوازی در مقابل حرکت طبقه برای کسب هژمونی، و سرکوب و ضدیت همه جناح‌های حاکم با جنبش طبقه، مجبور شده‌اند در این نقطه عطف انقلاب، واقعیت سیاست‌های عملی منبعت از بینش منشویکی خود را به نمایش بگذارند.

طبق دید رفقا "حاکمیت خلق"ی است. این موضع هنگامی که با درک رفقا از رابطه مبارزه ضدامپریالیستی و مبارزه برعلیه مناسبات طبقاتی و مبارزه دموکراتیک همراه می‌گردد و بر مبنای بینش منشویکی از مسأله انقلاب و رهبری آن، این نظرگاه را به سازش کامل با حاکمیت می‌کشاند. رفقا عدم وابستگی مستقیم حاکمیت به امپریالیسم را پوششی برای دیدگاه "حاکمیت خلقی خود" و محدود کردن مبارزه ضدامپریالیستی به برخوردهای حاکمیت و امپریالیسم کرده‌اند. این چنین برداشتی از مبارزه ضدامپریالیستی و

تحقق قطع کلیه وابستگی‌ها، نظر خود را به رفرم‌های آینده "حاکمیت خلق"ی در ساخت اقتصادی و ماشین سیاسی - نظامی بورژوازی معطوف می‌دارد. با چنین نقطه نظری است که رفقا مساله واقعیت رهبری آیت‌الله خمینی در مبارزه ضدامپریالیستی را نه فقط برای بیان یک واقعیت عینی ناآگاهی و توهم توده‌ها منظور می‌دارند بلکه تصور دارند که با چنین حاکمیت و رهبری نیز تحقق اهداف اساسی جنبش یعنی قطع همه‌گونه وابستگی میسر است. تاکتیک رفقا در جهت سازش با هر دو جناح و تشکیل "جبهه متحد خلق به رهبری آیت‌الله خمینی" بر مبنای چنین بینشی است. برخورد ضدانقلابی رفقا به جنبش مقاومت خلق کرد و برخورد نادرست به جنبش طبقه کارگر نیز نتیجه تبعی سیاست کلی رفقا است.

ارزیابی نادرست آنها از اوضاع سیاسی کشور و این که گویا دیگر امپریالیسم از خارج از حاکمیت عمل خواهد کرد ناشی از همان بینش‌های اساسی رفقا است. در واقع اختلاف ما با "خط راست" سازمان و حزب توده نه در زمینه ارزیابی‌های متفاوت سیاسی از اوضاع پیچیده مملکت، بلکه دقیقا ناشی از اختلاف بینش‌اساسی است.

رفقا بر مبنای درکی که از "مبارزه ضدامپریالیستی" دارند، بخشی از طیف وسیع طرفداران "دموکراسی بورژوازی" را ملی و خلقی ارزیابی کرده و کوشش‌های نظامی و سیاسی امپریالیسم را بر همین مبنای تنها در خارج از چارچوب حاکمیت می‌بینند.

ما طیف طرفداران "لیبرالیسم بورژوازی" را علی‌رغم اختلافات درونی آن متمایل به شرکت در یک مبارزه ضدامپریالیستی که منجر به قطع وابستگی گردد، نمی‌بینیم. این طیف که جناح چپ آن را بنی‌صدر تشکیل می‌دهد، و برخورد شدیدتری نسبت به نیروهای دیگر طیف به آمریکا دارد، عملا متمایل به سوسیال‌دموکراسی اروپا و اما در دایره همان حفظ وابستگی است. جناح دیگر یعنی نهضت آزادی تمایل بیشتر خودش را به حفظ رابطه نزدیک سیستم به آمریکا نشان داده است. ما هر دو گرایش را اساسا لیبرالی دانسته و تضاد ویژه‌ای بین امپریالیسم آمریکا و این طیف نمی‌بینیم. این به معنی وابستگی سیاسی مستقیم این جریان‌ها به آمریکا نیست، بلکه مشی

سیاسی آنها را بورژوازی و در جهت حفظ وابستگی می‌بینیم. و عملکرد سیاسی - نظامی امپریالیسم آمریکا و باندها و احزاب مستقیمی وابسته به آن در عین حال که تقویت آلترناتیو اساسی انحصارات امپریالیستی یعنی حکومت دست نشانده می‌دانیم، اما به نظر ما از نقطه نظر تاکتیکی مسأله امپریالیسم نه به روی کار آوردن یک حکومت دست نشانده (چون تعادل نیروها بدین سمت نیست)، بلکه افتادن انقلاب به راه پیشنهادی "دموکراسی بورژوازی" است، که در ادامه خود در صورتی که بتواند توده‌ها را از نظر سیاسی و ایدئولوژیک خلع سلاح کند و آن را با سرکوب همراه سازد، دیر یا زود نتیجه مطلوب آمریکا یعنی برگشت ضدانقلاب کامل و تسلط یک حکومت دست نشانده به بار خواهد رسید.

به نظر ما عملیات نظامی منفرد و مستقیم امپریالیسم و فعالیت رو به توسعه باندهای وابسته به امپریالیسم در داخل کشور چنین سیاستی را تعقیب می‌کند. تعرض نظامی وسیع امپریالیسم و نیروهای وابسته به آن در داخل در صورتی خواهد بود که حس کند برای انداختن انقلاب به مسیر بورژوازی، نیروهای سیاسی جناح لیبرال حاکمیت کافی نیست. در برخورد به این جناح لیبرال ما نه هیچ‌گونه اتحاد و نه هیچ‌گونه حمایت از عملکردهای مشخص آن را می‌بینیم. اگرچه معتقدیم در دفاع از آزادی‌های دموکراتیک توسط نیروهای پرولنری و برخورد به گرایش‌های مرتجعانه و واپس‌گرای جناح ولایت فقیه به‌طور موقت همسویی‌های موضعی پیش می‌آید.

و اما در مورد جناح دیگر حاکمیت: بازتاب کوشش خرده‌بورژوازی سنتی در کشاندن جامعه به "راه سوم" به صورت جدال سیاسی جناح ولایت فقیه حاکمیت با امپریالیسم خود را نشان می‌دهد. جدالی که عمدتاً حول اشغال سفارت، مسأله گروگان‌ها و برگرداندن شاه، ظاهر می‌شود. و در واقع آخرین کوشش‌های این جناح برای گرفتن ابتکار عمل در برخورد به امپریالیسم آمریکا است.*

* ما در بخش سیاسی بیانیه‌ای که در خطاب به مرکزیت سازمان نوشتیم، در توضیح ماهیت حکومتی که بعد از قیام

ما در این جدال موضع بی طرف نداشته و به طور مشخص از عملکردهای ستیزه جویانه، این جناح علی رغم سطح محدود و درک محدود آن از ستیز با امپریالیسم، حمایت می کنیم. ولی همواره دیدگاه و درک پرولتری از مبارزه، ضد امپریالیستی را تشریح کرده و دید محدود خرده بورژوازی سنتی و جناح



شکل گرفت و بر روی کار آمد چنین گفتیم :

از جمله خودویژگی های این دوران گذار بعد از بهمن، حاکمیتی بود که در همان روزهای قیام بهمن شکل گرفته این حاکمیت ائتلافی از نمایندگان خرده بورژوازی سنتی واقشار بالائی خرده بورژوازی جدید و نمایندگان بورژوازی لیبرال بوده در میان آن نیروهائی که به حاکمیت رسیدند هژمونی سیاسی در دست خرده بورژوازی سنتی قرار داشت. هژمونی خرده بورژوازی سنتی در حوزه سیاست، در تضاد با موقعیت اش در حوزه مناسبات اقتصادی، اجتماعی بوده خرده بورژوازی حاکم در چارچوب مناسبات سرمایه داری نه دارای آلترناتیو اقتصادی، اجتماعی در مقابل این مناسبات است نه اینکه قادر به دگرگونیهای اساسی پروسه های اقتصادی در شرایط نسبتاً پیشرفته ایمن مناسبات در ایران است. علی رغم آنکه هژمونی سیاسی در دست نمایندگان این قشر است، اما قادر بسوق دادن انقلاب در جهت سرنگونی مجموعه سیستم اقتصادی- اجتماعی مسلط نبوده و خود در مقابل آن نیروهای طبقاتی که جهت گیری بسمت سرنگونی مجموعه این سیستم را دارند، بمثابه مدافع این سیستم ظاهر خواهد شد. به همین جهت هنگامیکه انقلاب در یک مرحله از پیشرفت خود رژیم شاه را از قدرت سرنگون نمود و از بورژوازی انحصاری از نقطه نظر اقتصادی نیز خلع ید نمود، کماکان با توجه به حفظ



ولایت فقیه حاکم را از ستیز با امپریالیسم توضیح می‌دهیم. معیار ما در تعیین سیاست‌مان در قبال "جدال محدود" این بخش از حاکمیت و امپریالیسم اساساً سطح رشد مبارزه طبقاتی و "انقلاب" در ایران و به دنبال آن بررسی اوضاع جهانی و ارزیابی تأثیرات این جدال بر وضعیت سیاسی جهان و درجه تأثیر آن بر موقعیت امپریالیسم جهانی به خصوص امپریالیسم آمریکا است.

→
 مناسبات اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری در مجموع، در حوزه اقتصاد (علیرغم آنکه در این حوزه بورژوازی تا حدودی مورد تعرض شوراها و کارگری قرار گرفت) موضع مسلط در دست بورژوازی باقی مانده این تضاد بین‌هژمونی در حوزه سیاست و حوزه اقتصاد ویژگی استثنائی به این حاکمیت میبخشیده روشن است که در یک پروسه گذار، این تضاد بنفع حوزه اقتصاد حل خواهد شده در این پروسه، این تضاد، بحرانی ویره را بوجود می‌آورد که خورده بورژوازی حاکم بنا بر ماهیت طبقاتی خود، تنها با دامن زدن و حفظ آن قادر به ادامه هژمونی خود در بلوک قدرت است. خصلت ضد دمکراتیک و سیاستهای ضدانقلابی خورده بورژوازی حاکم اساساً "بازتاب این مجموعه واقعیات سیاسی - اقتصادی است."

نمایندگان اقشار بالائی خورده بورژوازی جدید که در مقطع قیام در ائتلاف فشرده‌ای با خورده بورژوازی سنتی قرار داشتند و برخلاف بورژوازی لیبرال و نمایندگان آن جزء طیف "طرفداران ولایت فقیه" قرار داشتند، تدریجاً "از این نیروها فاصله گرفته و به سمت بورژوازی لیبرال روی آوردند. حرکت بنی صدر که تدریجاً "از جناح

←

"خط راست" که اصولا درکی خرده‌بورژوازی از مبارزه ضدامپریالیستی دارد، اساسا تنها جلوه مبارزه ضدامپریالیستی خلق ما را در جدال جناح فمینی با امپریالیسم می‌بیند. به همین جهت عمدتا موضع راست خود را با حرکت از شرایط جهانی و تاثیر آن جدال در صحنه بین‌المللی و بی‌توجهی به موقعیت "انقلاب" در ایران توجیه می‌کند.

→

" طرفداران ولایت فقیه " جدا شده و به طیف لیبرال‌ها پیوست ، بازتاب چنین حرکت طبقاتی ، در حاکمیت بوده نمایندگان این قشر که جمعی از تکنوکراتها و روشنفکران ضد رژیم شاه را تشکیل می‌دهند با نمایندگان بورژوازی لیبرال ، طیف وسیع و متنوع طرفداران لیبرالیسم بورژوازی را تشکیل می‌دهند این نیروهای سیاسی، که شاید امروز بهترین بیان خود را در "خط بنی صدر" بیابد، علیرغم تفاوت‌هایی که با نمایندگان بورژوازی لیبرال دارند، و علیرغم برخوردهای "چپ" تری که در برخی مسائل دارد، در خط کلی راهی که مقابل "انقلاب" ارائه می‌دهد، محدود شدن آن در چهارچوبه سیستم اقتصادی - اجتماعی حاکم است. این نیرو در حاکمیت ، در خدمت کسب هژمونی سیاسی بورژوازی است. این نیرو را نمیتوان از نمایندگان بورژوازی لیبرال جدا نمود، در شرایط امروز طیف " لیبرالیسم بورژوازی " قابل تفکیک در اساس نیست و حمایت از هر بخش آن، یعنی حمایت از بورژوازی لیبرال برای کسب هژمونی سیاسی یعنی پادوئی برای بورژوازی لیبرال. درک این مسئله بخصوص در زمانیکه نمایندگان بورژوازی لیبرال در مقیاس وسیعتری از حاکمیت رانده شده‌اند، و فقط جریان لیبرالی بنی صدر در حاکمیت حضور فعال دارد، حائز اهمیت بسیار است.

←

"چپرو"های جنبش کمونیستی در برخورد به این جدال سیاست بی طرفی اتخاذ می کنند. عمدتاً این نیروها با بورژوازی دانستن تمام جناح های حاکمیت و یا درک های دیگر اصولاً این جدال را نادیده می گیرند. در طیف "چپرو"ها دو گرایش به چشم می خورد: نیروهایی که با پذیرش تز سوسیال امپریالیسم اصولاً بینش چپی در ارزیابی اوضاع جهانی دارند، گرایش دیگر شامل نیروهائی است که اگر چه تز سوسیال امپریالیسم مورد پذیرش آنها نیست، اما در تعیین سیاست ها

➔ بهر حال در این شرایط گذار، با خرده بورژوازی سنتی حاکم توسط بورژوازی و امپریالیسم سرنگون شده و یا به تدریج هژمونی سیاسی خود را در حاکمیت از دست داده و حاکمیت به یک حاکمیت بورژوازی استحال می یابد مشکل این تغییر و تحول را تعادل نیروهای سیاسی در سطح ملی و تا حدود زیادی در مقیاس بین المللی (اوضاع جهانی، جنگ و نزدیکی حاکمیت به اردوگاه سوسیالیسم) تعیین خواهد کرده در هر صورت مصاف اصلی نیروهای انقلاب در انتهای این پروسه، با بورژوازی خواهد بوده سیاست و تاکتیک کمونیستها باید دارای آنچنان ویژگیهایی باشد که حد اکثر نیروهای طبقاتی را برای این مصاف فعال نموده و حفظ نماید، و در مقابل کوششهای خرده بورژوازی حاکم در تضعیف این نیروها، در طی این دوران گذار، مقابله نمایند در این رابطه، از یک طرف شرکت در مبارزه طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و از طرف دیگر پیشبرد یک مبارزه ایدئولوژیک سالم و فعال در جهت تدوین خط و برنامه و تئوری انقلاب ایران از عمده ترین وظایف کمونیستها در این مرحله می باشد فقط با انجام این وظایف است که میتوان رهنمود داهیانه لنین را مبنی بر دامن زدن به "عمل مستقل توده ها و تفکر مستقل توده ها" با انجام رسانده

و توجهی آشکاری به ارزیابی اوضاع جهانی و تاثیر آن بر تاکتیک‌ها دارند.

فصل مشترک دیگر بسیاری از این گرایش‌ها متاثر بودن از "دیدگاه‌های تمام خلقی" است. مفاهیم "خلق" و "ضد خلق" برای این رفقا قالب‌های از پیش ساخته شده است که کوشش می‌کنند شرایط پیچیده مبارزه طبقاتی را در آن بگنجانند. بر اساس این دید، خرده‌بورژوازی جزو خلق است. بنابراین نمی‌تواند و نمی‌باید مردم را سرکوب کند. پس چنین نتیجه می‌گیرد که اگر حاکمیت مردم را سرکوب می‌کند، جناحی از آن نمی‌تواند خرده‌بورژوازی باشد. در واقع قالب فوق‌الذکر، جای تحلیل مشخص شرایط مبارزه طبقاتی و عملکرد طبقات مختلف را می‌گیرد. بورژوازی دانستن جناح‌های حاکم در واقع کوششی برای تثویز کردن این گرایش‌هاست.

بنظر ما قالب‌های "خلق" و "ضد خلق" مفاهیم نادرستی هستند که ریشه در مجموعه تئوریک‌کی که تحت عنوان "اندیشه مائوتسه دون" مدت‌ها بر جنبش ما سایه افکنده بود، دارند. به همین جهت برخورد ریشه‌ای به این گرایش‌ها جدا از برخورد به این بخش از "اندیشه مائوتسه دون" نمی‌تواند صورت گیرد. ما معتقدیم که برخورد به این انحراف از مارکسیسم-لنینیسم، حتی در شرایطی که اپورتونیسم راست خطر عمده در جنبش کمونیستی است لازم و ضروری است. زیرا که یکی از عوامل رشد و تقویت خط راست همین انحراف است. در واقع "راست" با بهانه قرار دادن این انحراف و حمله به آن، میکوشد دیدگاه تمام خلقی نوع دیگری یعنی از نوع حزب توده را ترویج کند. در این مقاله کوتاه امکان برخورد به این مسائل وجود ندارد و ما در فرصتی دیگر به این مسائل خواهیم پرداخت.

تاکتیک‌های چپ‌روانه این گرایش‌ها در تطابق با مواضع گروه‌ها و احزاب انقلابی مارکسیست-لنینیست جهانی قرار ندارند. تاکتیک اکثر این احزاب نه "بی‌طرفی" بلکه موضع‌گیری به نفع جناح خمینی در مقابل امپریالیسم آمریکا بوده است، در عین حال که این احزاب برخلاف احزاب رویونیست، حمایت مشخص از جناح خمینی را معادل حمایت از "انقلاب ایران" قلمداد

نمی‌کنند، بلکه در چارچوب منافع عمومی انقلاب ایران و منافع پرولتاریا و زحمتکشان ایران موضع‌گیری می‌کنند.

ما علی‌رغم آنچه که در مورد منازعات جناح خمینی با امپریالیسم گفتیم با توجه به زمینه عمومی سیاست‌های ضدانقلابی این جناح و با توجه به این که هرگونه سستی در ادامه انقلاب، که اساسا موکول به ابتکار عمل و مبارزه خلاق توده‌ها است، چیزی جز تسلط محدود ضدانقلاب امپریالیستی به همراه نخواهد داشت، امکان اتحاد با این جناح را نمی‌بینیم. اتحاد با این جناح در این مرحله از مبارزه به معنی رها کردن حرکت انقلابی مستقل کارگران و زحمتکشان بوده و منجر به تضعیف انقلاب خواهد شد. هجوم مستقیم امپریالیسم و یا هجوم و هماهنگی با ضدانقلاب داخلی، عرصه تاکتیکی جدیدی را در پیش رو باز خواهد نمود که در آن صورت امکان اتحاد با این جناح به وجود خواهد آمد.

در این روزها مساله مورد توجه خط راست برای توجیه مشی سیاسی جدا از توده‌اش، تاکید روی تهاجمات و تعرضات امپریالیستی و حرکات ضدانقلاب بر علیه جناح خمینی است که به عقیده آنها "با تضعیف" خمینی راه دیگری جز تسلط "ضدانقلاب امپریالیستی" باقی نخواهد ماند. به قول آنها این که "توده‌ها پشت خمینی جمع شوند بهتر از آن است که به لیبرال‌ها گرایش پیدا کنند". "راست" در اینجا نیز مانند تمام مواردی که در بالا ذکر شد، توده‌ها را کاملا فراموش کرده و "تقویت" یا "تضعیف" حاکمیت را بدون توجه به شرایط مبارزه طبقاتی توده‌ها و با تکیه یک‌جانبه بر حاکمیت مطرح می‌کند. اپورتونیسم راست توجه نمی‌کند که در رابطه با تضعیف "حاکمیت دو دیدگاه متفاوت طبقاتی وجود دارد. دیدگاه بورژوازی که هدفش تنها جدا کردن پایگاه توده‌ای جناح خمینی و همراه با ایجاد شرایط روحیه یاس و نومیدی نسبت به ادامه انقلاب و انفعال سیاسی در میان توده‌ها است. انفعالی که مهم‌ترین عامل "شکست انقلاب" و سلطه بورژوازی خواهد بود. حرکات آنارشیست‌ها نیز خواهی نخواهی منطبق با این درک از مفهوم "تضعیف" است. اینها در دیدگاه خود بدون توجه به اینکه در هر

حرکت و مبارزه، توده‌ای نه فقط مساله "تضعیف" حاکمیت و جدا کردن پایگاه‌های توده‌ای آن، بلکه به‌طور مشخص مساله "سازماندهی" قدرت توده‌ای و ارتقاء آگاهی توده‌ها، و یا در واقع سازماندهی آلترناتیو پرولتاریا یعنی "ادامه انقلاب" اصل است، به حرکات کور و بی‌هدفی دست می‌زنند که تنها توده‌ها را از جناح‌های حاکم جدا می‌کند بدون آنکه آلترناتیو "قدرت توده‌ای" را تقویت کند.

اما دیدگاه دوم، دیدگاه طبقه کارگر است که با توجه به ماهیت طبقاتی حاکمیت و تحلیل شرایط جنبش، به روشنی درک می‌کند که تقویت جناح خمینی در واقع خود آلترناتیو ضدانقلاب را تقویت می‌کند. چرا که بریدگی توده‌ها از حاکمیت به علل بحران سیاسی - اقتصادی و عدم توانایی حاکمیت برای حل بحران، خلاء را ایجاد می‌کند که به‌وسیله ضدانقلاب پر می‌شود. طبقه کارگر به حرکات اخلال‌گرانه و آنارشستی دست نمی‌زند، با هدف روشن ادامه آلترناتیو خود با برنامه و مشی سیاسی پرولتری، در مبارزات توده‌ها شرکت کرده و هدفش نه "تضعیف" یا "تقویت" حاکمیت، بلکه تقویت "انقلاب" برای مقابله با آلترناتیو "ضدانقلاب امپریالیستی" است.

علاوه بر این، برخلاف آنچه خط راست تصور می‌کند، مشی سیاسی حزب توده و خط راست غالب بر مرکزیت سازمان است که ضدانقلاب را تقویت می‌کند. زیرا حتی اگر با استدلال خود آنها مبنی بر تقویت حاکمیت به علت خطر کودتای راست و تهاجم امپریالیستی حرکت کنیم، باید توجه کنیم که عدم تعرض مستقیم امپریالیسم در شرایط فعلی تنها به علت شور و توان انقلابی توده‌ها امکان‌پذیر نیست و در صورت جدا شدن سریع توده‌ها از حاکمیت و تسلط روحیه انفعال بر آنها به سهولت بیشتری تعرض خود را به اشکال گوناگون انجام خواهند داد و جدا شدن سریع توده‌ها نیز در نتیجه عدم توجه به خواسته‌هایشان و عدم توانایی حل بحران از طرف حاکمیت، حاصل می‌یابد. این جدایی مساله‌ای نیست که با قسم و آیه نیروهای چپ برای حمایت از خمینی حل شود. نمونه‌های بارز شکست سیاست خطر راست،

سرنگونی حکومت مصدق و آئنده (علی‌رغم تفاوت‌های اساسی که در میان حکومت مصدق یا آئنده با حکومت خمینی وجود دارد) است . ما سهم حزب توده را در شکست جنبش ملی سال‌های ۳۲ ، نه از زاویه چپ‌روی آن ، بلکه از زاویه دنباله‌روی یک‌جانبه‌اش از حکومت مصدق و راست‌روی اش در برخورد به قوام می‌بینیم که در قبال حرکات توطئه‌گرانه " ضدانقلاب " به نصیحت و اندرز به مصدق اکتفا نموده و به بسیج و ارتقاء سطح آگاهی توده‌ها که در جریان مبارزه برای خواسته‌هایشان حاصل می‌شود و سنگر واقعی ضد کودتا - ضد امپریالیسم را می‌سازد ، توجهی نکرد و به بهانه تقویت مصدق و عدم اختلال در حکومت او در واقع توده‌ها را از نظر سیاسی خلع سلاح نمود . در شیلی و پرتغال و نمونه‌های دیگر نه " چپ‌روی " بلکه راست‌روی احزاب کمونیست سنتی (رومیونیست‌ها) منجر به فاجعه و تسلط ضدانقلاب شد .

به‌طور خلاصه هر نیرویی که در حال حاضر بخواد توده‌ها را رها کرده و در جستجوی امکانات پیشبرد " مبارزه " ضد امپریالیستی " و تضعیف احتمال کودتا و کند کردن جریان جدا شدن توده‌ها از حاکمیت ، بر بالا چشم بدوزد و تقویت حاکمیت را در دستور روز قرار دهد ، حتی از دید خودش هم در عمل به " تضعیف " حاکمیت پرداخته و از نظر ما ، به زیان کارگران و زحمتکشان " تضعیف " انقلاب و تقویت " ضدانقلاب " را دستور کار خود قرار داده است .

پرولتاریا و زحمتکشان امروز بیش از همیشه باید ذهن خود را از اوهام امکان راه‌سوم و یا امکان تثبیت دموکراسی بورژوازی به عنوان نتایج نهایی انقلاب پاک نمایند . دورنمای آینده یا حاکمیت دموکراتیک انقلابی ، که نطفه‌های امروزی آن در شوراهای کارگری ، شوراهای روستا و بنک‌های سندج شکل گرفته ، و یا سلطه مجدد ضدانقلاب امپریالیستی خواهد بود . پیروزی این انقلاب بیش از همیشه موکول به طرد " بینش راست " از جنبش کمونیستی ایران و کوشش در شکل و تجهیز سیاسی - ایدئولوژیک جنبش مستقل پرولتاریا است .

نابود باد نفوذ گرایشات منشویکی در جنبش طبقه کارگر

برافراشته باد پرچم جنبش مستقل پرولتاریای ایران

با توجه به موقعیت حساس کنونی و کمبود وقت و سرعتی که تحولات اجتماعی به خود گرفته است، در اینجا فقط خطوط اساسی انتقاد به راست را مطرح کرده و خط مرزهای خود را با اپورتونیسیم راست روشن نمودیم. از آنجا که نقد اپورتونیسیم راست حاکم بر مرکزیت سازمان می‌باید در تمام زمینه‌ها و به‌طور مفصل و همه‌جانبه صورت گیرد، نقد کامل‌تر این گرایش‌ها در آینده در اختیار رفقا قرار خواهد گرفت. وظیفه انقلابی همه رفقا است که در نبرد ایدئولوژیک با همه و هرگونه انحراف در جنبش کمونیستی و کارگری ایران به‌طور فعال و گسترده‌تر شرکت نموده و به مبارزه بی‌امان علیه این انحراف برخیزند.

امروز لحظات حساس و تاریخی را از سر می‌گذرانیم، لحظاتی که هرروز و هر ساعت آن بدون تردید در سرنوشت جنبش کمونیستی ایران نقش تعیین کننده دارد. صداقت انقلابی به ما حکم می‌کند که چه در زمینه سیاسی - ایدئولوژیک و چه در زمینه سیاسی - عملی، خط مرزهای روشن و قاطع خویش را با اپورتونیسیم راست مشخص سازیم.

هر رفیق سازمانی و هر انقلابی راستین وظیفه دارد با موضع‌گیری صریح و مشخص در قبال اپورتونیسیم راست به وظیفه انقلابی و تاریخی خویش عمل کند. بی‌شک موضع‌گیری هرکدام از ما می‌تواند در این لحظات تاریخی، نقش به‌سزایی در سرنوشت جنبش کمونیستی داشته باشد. پس با احساس تعهدی سنگین در قبال طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش به دفاع از مارکسیسم - لنینیسم انقلابی در برابر تحریفات اپورتونیستی بپا خیزیم.

درنگارش این مقاله آثار کلاسیک زیر مورد استفاده قرار گرفته است :-

در مورد انقلاب و ضد انقلاب

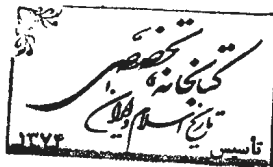
- | | |
|-------|---------------------------------|
| انگلس | ۱- انقلاب و ضد انقلاب |
| مارکس | ۲- بورژوازی و ضد انقلاب |
| انگلس | ۳- مارکس و روزنا مه را این جدید |
| مارکس | ۴- خطابه ۱۸۵۰ |
| | ۵- مقدمه انگلس در کتاب |
| | محاومه کمونیستها در کلن |
| | ۶- دوتا کتیک سوسیال دمکراسی |
| لنین | در انقلاب دمکراتیک |
| | ۷- انقلاب پرولتری و کائوتسکی |
| لنین | مرتد |
| | ۸- سلسله مقالات لنین در |
| لنین | فاصله فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ |

در مورد خرده بورژوازی

- | | |
|------------------|------------------------------|
| مارکس -
انگلس | ۱- مانیفست حزب کمونیست |
| مارکس | ۲- مبارزه طبقاتی در فرانسه |
| مارکس | ۳- هیجدهم برومر لوئی بناپارت |
| | ۴- مقاله از لنین در باره |

ه. بورژوازی

از انتشارات
سازمان
رزمندگان در
راه آزادی
طبقه کارگر



•

" خرده بورژوازی ، تزلزل ، وحشت زده از شبح سرخ
و مجذوب فریاد علیه "آنا رشیستها" نیروی اجتماعی اساسی
دیگری را تشکیل میداده خرده بورژوازی که به نحوی رویا شی
و مبالغه آمیز در آرمانش "سوسیالیست" بوده و خود را به
سهولت "دمکرات سوسیالیست" میخواند (حتی این لفظ را اکنون
اس - ارها و منشویکها هم برگزیده اند) هر اسناک از پذیرفتن
رهبری پرولتاریای انقلابی ، درک نمی کرد که ترس ، عنان
اختیار او را به بورژوازی خواهد سپرده زیرا هیچ جریان
"بینا بینی" نمیتواند در جامعه ای که در آن مبارزه سخت
طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا جاری است ، وجود داشته
باشد مخصوص وقتیکه چنین مبارزه ای بنا گذیر با یک انقلاب
شد هم یافته باشد و کل ماهیت ، موضع و آرمان طبقاتی
خرده بورژوازی آن است که او در پی غیر ممکن بوده و آرزوی
محال یک " جریان بینا بینی" را در سر میپروراند "

لنین "منشاء طبقاتی کاونیاکهای کنونی و آتی"

قیمت ۶۰ ریال